

The Role of Translators in Iran's Political and Trade Relations with Europe in the Safavid Era

Jahanbakhsh Savagheb¹

The political factor such as the common hostility with the Ottomans and an economic factor such as the exchange of goods and manufactured products, including Europe's need for Iranian silk, have been effective in establishing Iran's relations with Europe. In addition to these two, the religious factor has also been effective on the part of the Europeans in spreading Christianity in the East and allowing the establishment of Christian religious sects in Iran to develop bilateral relations. What played an important role in the field of transferring goals and objectives and exchanging negotiations and interactions was the human factor, namely translators of various languages into Persian and vice versa, who facilitated these relations and made the concepts understandable and comprehensible for both parties. In this article, the role of translators in Iran's political and trade relations with European countries during the Safavid era has been examined using a library method and a descriptive-analytical approach. The research findings show that translators were an intermediary between Iran and Europe and made negotiations and communication understandable and comprehensible for both parties.

• **Keywords:**

Iran, Safavid, Europe, Translators, Political Relations, Trade Relations.

¹ Professor of History Department, Literature and Humanities Faculty, Lorestan University, Khorram Abad-Iran (savagheb.j@lu.ac.ir)



نقش مترجمان در روابط سیاسی و تجاری ایران با اروپا در عصر صفویه

جهانبخش ثواقب^۱

چکیده

در برقراری روابط ایران با اروپا، عامل سیاسی مانند دشمنی مشترک با عثمانی و همچنین عامل اقتصادی مانند تبادل کالاها و محصولات تولیدی از جمله نیاز اروپا به ابریشم ایران مؤثر بوده است. در کنار این دو، عامل مذهبی نیز از سوی اروپائیان برای گسترش مسیحیت در مشرق زمین و اجازه تأسیس فرقه‌های مذهبی مسیحی در ایران برای برقراری روابط دوجانبه تأثیرگذار بوده است. آنچه که در زمینه انتقال اهداف و مقاصد و تبادل مذاکرات و تعاملات نقشی مهم داشت، عامل انسانی یعنی مترجمان زبان‌های گوناگون به زبان فارسی و برعکس بود که این روابط را تسهیل می‌کرد و مفاهیم را برای دو طرف قابل فهم و درک می‌ساخت. در این مقاله به روش کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی-تحلیلی، نقش مترجمان در روابط سیاسی و تجاری ایران عصر صفویه با کشورهای اروپایی بررسی شده است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مترجمان عامل واسطه‌ای میان ایران و اروپا بوده و مذاکره و مفاهمه را برای طرفین قابل درک و فهم می‌ساخته‌اند.

واژگان کلیدی:

ایران، صفویه، اروپا، مترجمان، روابط سیاسی، روابط تجاری.

مقدمه

در عصر صفویه، هیأت‌های مختلف سیاسی و تجاری، بازرگانان و جواهرفروشان و جهانگردان علمی و ماجراجوی کشورهای مختلف (به‌ویژه اروپایی) که به ایران می‌آمدند، مترجمانی به همراه داشتند و بعضاً خود زبان فارسی می‌دانستند و در دیدار با ارکان حکومتی و مردم به واسطه مترجمان، ضمن آشنایی با اوضاع و احوال کشور و مردم ایران و نیز انتقال برخی وجوه تمدنی و فرهنگی ایران در نوشته‌های خود به کشورهايشان، در امر مراوده سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین ایران و دیگر کشورها نقشی برجسته داشتند. تعداد زیادی از مأموران، کشیشان و دیگر اروپائینی که از ایران دیدار کرده و یا در ایران اقامت داشته‌اند، با زبان فارسی آشنا شده و در امر مترجمی برای شاهان، سیاحان و فرستادگان اروپایی در ایران نقش داشتند. این افراد در راهنمایی مسافران اروپایی دیدارکننده از ایران برای ادامه سفر خویش و نیز فراهم کردن اطلاعات لازم به منظور نگارش سفرنامه‌های خود خدمات مؤثری انجام می‌دادند. بسیاری از نامه‌ها و پیام‌های شاهان صفوی برای پادشاهان اروپایی و مذاکرات آنها با هیأت‌های خارجی و نیز متن نامه‌های سران کشورهای اروپایی برای شاهان صفوی توسط این افراد به فارسی ترجمه شده است. همچنین به دلیل تسلط بر زبان فارسی، گاه همین افراد مأمور رساندن نامه‌های شاهان صفوی به دربار اروپائیان می‌شدند و کار مترجمی نامه‌ها و پیام‌های آنها را در کشورهای دیگر برعهده داشتند. افزون بر این، متن قراردادهای دوجانبه به زبان‌های غیرفارسی توسط اینان صورت می‌گرفته است. در واقع زبان‌دانی و ترجمه و بهره‌گیری از مترجمان را می‌توان یکی از نمودهای روابط فرهنگی بین ایران و غرب به‌شمار آورد که روابط سیاسی و اقتصادی به مدد آن انجام می‌شده است. هدف از این پژوهش، بررسی نقش مترجمان در روابط سیاسی و اقتصادی صفویه با کشورهای اروپایی است که بر اساس گزارش‌های متون سفرنامه‌ای آن دوره، به روش کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی-تحلیلی انجام گرفته است.

پیشینه پژوهش

اگر چه در باره ترجمه متون عربی به فارسی در عصر صفویه که توسط مترجمانی از عالمان شیعی صورت می‌گرفت، مقالاتی نوشته شده است؛ اما در حد جست‌وجو، در باره نقش مترجمان اروپایی که واسطه زبانی بین ایران و اروپا بوده‌اند، پژوهشی صورت نگرفته است. تنها مورد پایان‌نامه کارشناسی ارشد رضا نوری (شهریور ۱۴۰۲) در مترجمی زبان دانشگاه علامه طباطبایی است که به «ترجمه مکاتبات دیپلماتیک در دوران سلطنت شاه عباس صفوی»

پرداخته و ضمن تأکید بر اهمیت شناخت مترجمان دخیل در تعاملات و مکاتبات شاه عباس صفوی، اما با موضوع این پژوهش متفاوت است. بنا بر این، مقاله پیش رو می‌تواند گامی اولیه در راه پرداختن به این موضوع باشد.

تعریف مفهومی

در فرهنگ‌های لغت، تَرْجَمَه را برگرفته از ترجمان (به فتح و ضم حرف اول و به ضم و فتح حرف سوم: تَرْجَمَان، تَرْجَمَان، تَرْجَمَان) و در اصل واژه‌ای فارسی دانسته‌اند. تَرْجَمَان به معنی مترجم و گفته شده عربی شده تَرْزبان است که کنایه‌ای از شیواگوی و نیکوسخن است. به معنی فصیح و تیززبان و خوش‌تقریر و کسی که داننده دو زبان باشد که سخن صاحب یک زبان را به صاحب دیگر زبان بفهماند (رامپوری، [بی‌تا]: ۲۳۳/۱؛ دهخدا، ۱۳۷۳: ۵۷۸۲/۴؛ کزازی، ۱۳۷۴: ۷). تَرْجَمَه یا تَرْجَمَه، بیان کردن و تفسیر مطالب زبانی است به زبان دیگر و بیان کردن سخن کسی به زبان دیگر است. مأخذ آن تَرْجَمَان است که معرب تَرْزبان باشد و در عربی تَرْزبان می‌گفته‌اند، اما در فارسی باء و فاء تبدیل می‌یابد و تَرْزبان شده است (دهخدا، ۱۳۷۳: ۵۷۸۳/۴). در معنای ترجمان (به ضم و فتح جیم) واژه‌های تیلماچی، دیلماچی، پچواک، تاجران، تَرْزبان، دیلماج و دیلماجی آمده است. تَرْجَمَانی کردن: سخن را از لغتی به لغت دیگر برگرداندن، بیان کردن سخن کسی را به زبانی دیگر گویند (دهخدا، ۱۳۷۳: ۵۷۸۲/۴).

بنا بر این، ترجمه انتقال مفاهیم به صورت کتبی یا شفاهی از یک زبان به زبانی دیگر است و کسی که مسئولیت این فرآیند تبدیل و انتقال پیام را برعهده دارد، مترجم است که می‌بایست با دو زبان مبدأ و مقصد آشنایی داشته باشد تا بتواند معانی و مفاهیم را به درستی از زبان مبدأ به زبان مقصد منتقل سازد. پس ترجمه شامل دو معنای اساسی: فهم و درک متن موردنظر و بیان مفاهیم به شیوه‌ای مناسب است (فاتحی‌نژاد و فرزانه، ۱۳۸۲: ۵). ترجمه شفاهی می‌تواند به دو گونه: ترجمه هم‌زمان و ترجمه ناهم‌زمان انجام شود.

مترجمان و فعالیت‌ها و مأموریت‌های آنان

در دوره مغولان و سپس حکومت ایلخانیان در ایران، دوره تیموریان و حکومت‌های ترکمانی که هیأت‌های متعدد سیاسی و تجاری به این دربارها آمده‌اند، مذاکرات و گفتگوهای آنان از طریق مترجمان این هیأت‌ها صورت می‌گرفت. در عصر صفویه نیز با گسترش روابط سیاسی و اقتصادی بین ایران و غرب و حکومت‌های مشرق‌زمین، مترجمان نقش فعال و مؤثری در تبادل

گفتگوها و ترجمه اهداف سفارت‌ها برای طرفین داشتند و افزون بر نقل و انتقال تمدنی و فرهنگی، در ایجاد روابط سیاسی و بازرگانی نیز نقش عمده‌ای داشته‌اند.

مترجمانی که در عصر صفویه در امر ترجمه هیأت‌های سیاسی و اقتصادی فعالیت داشتند، از ملیت‌های مختلف بوده و هر کدام به یک یا چند زبان مسلط بودند. به دلیل گستردگی روابط خارجی ایران در دوره صفویه و آمدورفت هیأت‌ها از این کشورها، هر هیأتی مترجم ویژه خود را داشته و کار ترجمه آن زبان را به فارسی و یا برعکس انجام می‌دادند. با حضور این مترجمان، امر مراد و ارتباط زبانی بین مذاکره‌کنندگان انجام می‌شد و مقاصد خود را به یکدیگر تفهیم می‌کردند. در این گفتگوها، از جمله زبان‌های پرتغالی و اسپانیولی، انگلیسی، ایتالیایی، هلندی، آلمانی، فرانسوی و روسی به فارسی ترجمه و زبان فارسی به زبان‌های نام برده شده برگردانده می‌شد. در ادامه، برای هر کدام از این ملیت‌ها و زبان‌ها نمونه‌هایی مطرح خواهد شد.

مترجمان پرتغالی و اسپانیولی

پرتغالیانی که به خلیج فارس وارد شده و در ارتباط با ایران عصر صفویه قرار گرفتند، از طریق مترجمانی که زبان فارسی می‌دانستند، با شاهان صفوی گفتگو می‌کردند. گفتگوهای انجام شده بین فرستاده‌های شاه اسماعیل اول (۹۳۰-۹۰۷ق. / ۱۵۲۴-۱۵۰۱م.) و آلفونسو د'آلبوکرک^۱ درباردار پرتغالی مستقر در خلیج فارس و هرمز و تماس‌های بعدی بین نمایندگان آنها و انعقاد قرارداد همکاری نظامی ایران و پرتغال در این دوره و همچنین گفتگوهای پرتغالیان با شاه طهماسب اول (۹۸۴-۹۳۰ق. / ۱۵۷۶-۱۵۲۴م.) و شاه محمد خدابنده (۹۹۵-۹۸۵ق. / ۱۵۸۷-۱۵۷۸م.) در امور سیاسی-نظامی و تجاری و آمدورفت هیأت‌های دوجانبه، از طریق ترجمه و مترجمانی که به زبان دو طرف آشنا بودند، صورت گرفته است. فرستاده‌های متعدد اسپانیایی به دربار شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۵ق. / ۱۶۲۹-۱۵۸۷م.) و گفتگوهای آنها بر سر استرداد جزایر و بنداری که ایران از دست پرتغالیان خارج ساخته بود، از طریق مترجمان تبادل می‌شد. این مترجمان، نامه‌های ارسالی شاهان دو طرف را به زبان آن کشور ترجمه کرده و پادشاهان را از مفاد آنها آگاه می‌ساختند.

بارتولومئو^۲ مترجم سفیر پرتغال بود که نزد شاه اسماعیل اعزام شد. در حکم آلبوکرک به مانوئل داکوستا^۳ دستور داده شده که یک پوستین کلفت و یک لباس پنبه‌ای، شلوارک، یک جفت کفش، دو پیراهن و یک کلاه به این مترجم اهداء شود (آقامحمد زنجانی، ۱۳۸۲: ۸۵).

^۱. Afonso de Albuquerque

^۲. Bartolomeu

^۳. Manuel da Casta

در این هیأت سفارت که در سال ۹۲۱ق. / ۱۵۱۵م. به دربار شاه اسماعیل فرستاده شد، مترجم دیگری به نام جوآنا^۱ نیز حضور داشت. این هیأت در پی درخواست شاه اسماعیل اعزام شد و پیشنهاد کرده بود در جنگ با سلطان عثمانی، دولت پرتغال با فرستادن چند کشتی جنگی و سرباز و توپخانه به وی کمک کند (قائم‌مقامی، ۱۳۴۵: ۵۸-۵۷). دیوگو دو ملو^۲ فرمانده قلعه پرتغالی‌ها در هرمز طی سال‌های ۹۳۳-۹۲۹ق. / ۱۵۲۷-۱۵۲۳م. مترجمی به نام سانتیاگو^۳ داشت که به دستیاری او در به دست آوردن منافع شخصی از هیچگونه اقدامی از قبیل مصادره کالاهای بازرگانان، ضبط اموال مردم، اخاذی، ستمگری، تهدید، ضرب و قتل اهالی هرمز و حتی هم‌میهنان خود فروگذاری نمی‌کرد و رفته‌رفته دامنه طمع‌ورزی‌های او به حریم سلطنت و وزارت هرمز و اتباع ایران نیز کشیده شد (قائم‌مقامی، ۱۳۴۵: ۲۳۴). سانتیاگو مترجم نیز در همه حال به نام دیوگو دو ملو هر چه می‌توانست به نفع خود می‌گرفت. بازرگانانی را که حاضر به پرداخت پول نبودند، به زندان می‌انداخت. اموال آنها را در گمرک به این بهانه که متعلق به فرمانده هرمز است، ضبط می‌کرد. حتی سهم شاه هرمز را نیز برمی‌داشت و به روی بازرگانان اسلحه می‌کشید (قائم‌مقامی، ۱۳۴۵: ۲۴۸).

کشیش سیمون مورالس (مورایس)^۴ فرستاده پرتغالی به دربار ایران، زبان فارسی را به خوبی فرا گرفت و در زمان اقامت در ایران از سوی شاه محمد خدابنده مأمور تعلیم و تدریس فرزندان او شد و مدتی به حمزه میرزا ریاضی و نجوم درس می‌داد. وی از سوی فیلیپ دوم پادشاه اسپانیا که با عثمانی دشمنی داشت، به ایران آمد و پادشاه اسپانیا و پاپ گرگوریوس (گرگوار) سیزدهم^۵ را به پشتیبانی محمد خدابنده دلگرم ساخت (آقامحمد زنجانی، ۱۳۸۲: ۲۹۲، ۲۷۶؛ نوایی، ۱۳۷۷: ۹۰؛ طاهری، ۱۳۸۰: ۳۲۹-۳۲۸).

یکی از مترجمان سفیر اسپانیا که به دربار شاه عباس اول اعزام شده بود، به نام خوزه سالوادور^۶، فردی ارمنی بود که کشورهای بسیاری را سیاحت کرده بود و ایران را نیز کاملاً می‌شناخت. او اطلاعاتی را در باره برخی مکان‌ها در اختیار سفیر می‌گذاشت (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۷۸). این مترجم ارمنی که به سبب خدماتش در سمت مترجمی و آشنایی کامل با ایران بسیار مورد توجه سفیر بود، در مسیر شیراز به اصفهان به دلیلی از کاروان فاصله گرفت و در اثر حادثه‌ای توسط فردی ناشناس به قتل رسید و سفیر بنا به مصلحت پی‌گیر آن نشد (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۱۳۶۳).

1. Joanna
2. Diogo do Melo
3. Santiago
4. Simon Morales
5. Gregoire XIII
6. Joseph Salvador

۱۹۵-۱۹۴). در مسیر آمدن سفیر به قزوین تا رسیدن به محل سکونت او، جمعی از بزرگان، مهماندار و داروغه و از جمله داود خان برادر امامقلی خان حاکم فارس وی را استقبال می‌کردند و گفتگوهای داود خان و سفیر به‌وسیله مترجم سفیر که همراهشان بود، ترجمه و ردوبدل می‌شد (دلواله، ۱۳۷۰: ۳۰۴-۳۰۳). در هنگام دیدار سفیر اسپانیا با شاه عباس، یکی از مترجمان که شاه را بسیار دیده و خوب می‌شناخت، او را به سفیر نشان داد. سفیر نامه شاه اسپانیا را به وی تقدیم کرد. شاه عباس پس از پذیرفتن سفیر از سلامتی شاه اسپانیا جویا شد و پرسید که آیا در این مدت از او نامه‌ای دریافت کرده است؟ سفیر نیز به اقتضای مقام و وقت، پاسخی کوتاهی داد (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۶۵). سفیر اسپانیا در این مجلس به کمک مترجم خود با کسانی که نزدیک او بودند، به گفتگو می‌نشاند. شاه عباس در حالی که یکی از تفنگ‌های هدیه سفیر را در دست گرفته بود، از او پرسید: آیا در اسپانیا در جنگ‌ها از اینگونه تفنگ استفاده می‌کنند؟ سفیر پاسخ داد که پیاده‌نظام بیشتر از این نوع اسلحه استفاده می‌کند؛ اما سلاح سواره‌نظام سبک و بسیار کوتاه‌تر و کم‌تر دست‌وپاگیر است (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۶۷-۲۶۶). این گفتگوها به وسیله مترجم تبادل می‌شد و مترجم نیز پسر شاه را به سفیر معرفی می‌کند (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۶۹).

در مراسم دیدار اول سفیر با شاه، سفیر و مترجمش که بین او و شاه ایستاده بود، در جایگاه مستقر شدند. شاه با سفیر اسپانیا و سفیر عثمانی تا پاسی از شب مشغول مذاکره و گفتگو بود (دلواله، ۱۳۷۰: ۳۱۳-۳۱۱). در این مجلس، سفیر اسپانیا به‌وسیله مترجم خود و به زبان گرجی و درگوشی یک شوخی در باره سفیر عثمانی کرد که موجب خنده شاه عباس شد (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۲۷۳).

مذاکرات و گفتگوهای متعدد شاه عباس با سفیر اسپانیا در اوقات مختلف و از جمله در مراسم تقدیم هدایا، در جشن‌ها و سرگرمی‌هایی که برپا می‌کرد، در دیدار با جمع سفرایی که در ایران حضور داشتند و یا دیدارهای خصوصی، مذاکره‌های تفصیلی در باره درخواست‌های سفیر مبنی بر اجازه ساختن کلیسا برای روحانیان مسیحی، ضرورت جنگ با عثمانی و اصرار سفیر به شاه عباس برای ورود به جنگ با این کشور و نیز بازگرداندن هرمز و جزایر دیگر تصرف‌شده از پرتغالیان به پادشاه اسپانیا، پرسش‌های شاه از سفیر در باره اخبار اروپا و جنگ دولت‌های اروپایی علیه عثمانی، حتی احوالپرسی‌ها و شوخی‌ها و مکالمات عادی شاه با سفیر، همه از طریق مترجم تبادل می‌شد (دلواله، ۱۳۷۰: ۳۲۱؛ فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۳۷۰، ۳۲۹، ۳۲۶-۳۲۵).

در این اوقات چون نامه‌ای از طرف پادشاه اسپانیا برای شاه عباس رسید، شاه نامه را برای خواندن به خوان تاده^۱ که زبان فارسی می‌دانست، داد و او نکات اساسی نامه را به عرض رسانید. شاه گفته‌های خوان تاده را به صدای بلند تکرار می‌کرد، چنانکه همه حضار به خوبی می‌شنیدند. آنگاه به سفیر قول داد که هر وقت بخواهد، نه تنها برای مذاکره در باره مطالب این نامه، بلکه برای گفتگو در باره همه مسائلی که پادشاه متبوعش خواسته باشد، او را به حضور خواهد پذیرفت (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۳۳۸-۳۳۷).

در یکی از دیدارهای سفیر اسپانیا با شاه عباس در حالی که در میدان قزوین در کنار هم سوار بر اسب حرکت می‌کردند، مترجم اسپانیولی بدون کلاه در میان‌شان سوار بر اسب بود. سفیر در باره تسخیر بحرین توسط ایرانی‌ها سخن می‌گفت که شاه در پاسخ گفت: بحرین را از پادشاه پرتغال پس نگرفته، بلکه از امیر هرمز گرفته و او از اتباع ایران به‌شمار می‌رود و دلیلی برای ناراحتی پادشاه اسپانیا و استرداد این جزیره وجود ندارد (دلواله، ۱۳۷۰: ۳۲۶-۳۲۵)؛ این مطالب توسط همان مترجم مبادله می‌شد. سفیر در دیدار نهایی با شاه عباس، خوان تاده و مترجمی را همراه خود به جلسه برد. همه گفتگوهای طولانی سفیر با شاه عباس از طریق مترجم منتقل می‌شد و سخنان شاه به زبان اسپانیولی و سخنان سفیر به زبان فارسی ترجمه می‌گردید (فیگوئروا، ۱۳۶۳: ۳۶۹-۳۶۶).

در ایام سلطنت شاه سلطان حسین (۱۱۳۵-۱۱۰۵ ق. / ۱۷۲۲-۱۶۹۴ م.) که اعراب مسقط در خلیج فارس به راهزنی دریایی پرداختند و به بنادر جنوبی ایران حمله کردند، نایب‌السلطنه پرتغال در هند آمادگی دولت پرتغال را برای همکاری در سرکوب اعراب مسقط اعلام کرد و سفیری را به دربار صفویه اعزام نمود. این سفیر مذاکرات مفصلی با شاه و صدراعظم او در باره فراهم‌سازی نیروی زمینی ایران و نیروی دریای پرتغالی برای جنگ با اعراب مسقط دارد که به دلیل بهانه‌های اطرافیان شاه مبنی بر کمبود بیش از حد آذوقه و آب در مسیر راهی که قشون باید بپیماید، به نتیجه مطلوب نرسید و سفیر نیز نتوانست در این مأموریت، دربار ایران را به جنگ علیه اعراب عمان متقاعد سازد (نصیری، ۱۳۷۳: ۱۵۴-۱۵۲؛ فیدالگو، ۱۳۵۷: ۷۰-۵۳). همه این مذاکرات و تبادل سخنان به کمک مترجمانی که با زبان پرتغالی و فارسی آشنایی داشتند، صورت گرفته است.

^۱. Juan Taddeo

مترجمان انگلیسی

هیأت‌های بازرگانی انگلیسی شرکت مسکوی که دوره شاه طهماسب از مسیر راه شمالی به ایران می‌آمدند و نیز نمایندگان شرکت هند شرقی انگلیس که در دوره شاه عباس اول از مسیر جنوب به دربار صفوی می‌رسیدند و در باب تجارت ابریشم و معاهده همکاری مشترک نظامی علیه پرتغالیان در خلیج فارس گفتگو می‌کردند، این امور را با مترجمانی که داشتند، به سرانجام می‌رساندند. افزون بر آن، متن معاهدات طرفین به فارسی و انگلیسی توسط مترجمان تنظیم و تبادل می‌شد.

آنتونی جنکینسون^۱ انگلیسی که از مسیر راه شمال اروپا به روسیه و از آنجا همراه سفیر ایران از مسیر آستراخان به شماخی در قلمرو ایران وارد می‌شود، در مسیر خود با سفیر ایران گفتگوهای دوستانه داشته است (جنکینسون، ۱۳۹۶: ۹۲-۸۹) و در شماخی نیز با عبدالله خان استاجلو حاکم شروان دیدار می‌کند. عبدالله خان در باره آب و هوای کشور او، دین و وضعیت کشورش و قدرت امپراتور آلمان، امپراتور روسیه و عثمانی سؤالاتی از جنکینسون می‌پرسد و جنکینسون پاسخ‌های لازم را به او می‌دهد. وقتی از وی در باره ادامه مسیرش پرسید، پاسخ داد که مأموریت دارد که نامه‌های ملکه انگلستان را به شاه ایران تحویل دهد تا روابط دوستانه بین دو کشور برقرار شود و بازرگانان انگلیسی و ایرانی بتوانند در کشورهای یکدیگر به امور تجاری بپردازند. عبدالله خان پس از سخنانی طولانی با جنکینسون گفت که به وی اجازه عبور می‌دهد و برای تأمین امنیت سفرش افرادی را با او همراه می‌کند تا به حضور شاه برسد. عبدالله خان پس از بازگشت از شکارگاه به همراهی جنکینسون، در مراسم پذیرایی نیز سؤالاتی از وی می‌پرسد (جنکینسون، ۱۳۹۶: ۹۸-۹۷)، از جمله در باره روابط انگلیسی‌ها با ترکان عثمانی که وی پاسخ می‌دهد که انگلیسی‌ها هرگز روابط خوبی با ترک‌ها نداشته‌اند، زیرا عثمانی‌ها اجازه نمی‌دهند که انگلیسی‌ها از طریق کشورشان به قلمرو ایران وارد شوند. سپس در باره روابط ونیزی‌ها با عثمانی و تجارت ابریشم در ایران و عثمانی از سوی ونیزیان سخن می‌گوید و خواهان تجارت ابریشم در ایران برای انگلیسی‌ها می‌شود. جنکینسون با سخنان خود تلاش می‌کرد عبدالله خان را قانع کند تا بین ایران و انگلستان روابط تجاری برقرار شود. عبدالله خان نیز به او وعده داد که در این باره با شاه طهماسب صحبت خواهد کرد و امتیازاتی برای او خواهد گرفت (جنکینسون، ۱۳۹۶: ۱۰۷-۱۰۶)؛ این گفتگوها همه به کمک مترجم انجام شده است.

جنکینسون در دیدار با شاه طهماسب، مترجمی همراه داشت که نامه‌های ملکه انگلستان و گفتگوهای او را با شاه ترجمه می‌کرد و همچنین خواسته‌هایش را با درباریان برای باریابی به

^۱. Antony Jenkinson

حضور شاه از طریق همین مترجم مطرح می‌کرد (جنکینسون، ۱۳۹۶: ۱۰۹، ۱۰۵). در این دیدار، شاه از ملیت و مذهب جنکینسون و هدف او از آمدن به ایران، اوضاع و قدرت امپراتور آلمان شاه فیلیپ (دوم) و سلطان عثمانی پرسید و جنکینسون نیز پاسخ‌های لازم را داد. در پاسخ‌های او آمده که از شهر لندن در کشور انگلستان به ایران آمده و بانو الیزابت، ملکه انگلستان برای برقراری دوستی و روابط بازرگانی با ایران او را فرستاده است. وقتی شاه طهماسب از او پرسید که نامه‌های ملکه به چه زبانی نوشته شده‌اند؟ پاسخ داد: به زبان‌های لاتین، ایتالیایی و عبری. شاه گفت: در قلمرو او کسی نیست که این زبان‌ها را بفهمد. جنکینسون می‌گوید: چگونه پادشاهی با این شهرت و اعتبار در قلمرو گسترده‌اش مردمی از همه ملیت‌ها برای ترجمه این نامه‌ها ندارد (جنکینسون، ۱۳۹۶: ۱۰۹). آنگاه شاه در مورد مسائل مذهبی سؤالات زیادی پرسید. در همین دیدار است که وقتی شاه از او پرسید که آیا کافری یا مسلمان؟ و جنکینسون گفت که مسیحی‌ام؛ شاه گفت که نیازی به دوستی با کفار ندارد و از او خواست دربار را ترک کند (جنکینسون، ۱۳۹۶: ۱۱۰-۱۰۹).

آرتور ادواردز^۱ انگلیسی نیز برای وصول طلب‌های شرکت مسکوی به قزوین می‌رود و مترجمی همراه خود می‌برد (ادواردز، ۱۳۹۶: ۱۳۶). او در گزارش خود به شرکت اعلام کرده که شرکت باید یک نفر آشنا به زبان روسی و یک نفر مسلط به زبان پرتغالی استخدام کند تا بتوانند خدمات خوبی برای شرکت انجام دهند؛ شاید لازم باشد برده‌ای آشنا با زبان روسی و پرتغالی خریداری کنند (ادواردز، ۱۳۹۶: ۱۴۰). ادواردز در دیدار با شاه در قزوین، مترجم خود را همراه داشت. شاه در این مجلس افزون بر اینکه از ادواردز پرسید از کدام کشور آمده و پاسخ دریافت کرد از انگلستان، سؤالات زیادی از او درباره قلمرو انگلستان، ملکه و مذاهب این کشور، جنگ شاه فیلیپ با ترک‌ها در مالت، دلیل آمدنش به ایران، کالاهایی که می‌توانند در ایران تجارت کنند، کالاهایی که همراه دارد و اینکه این کالاها چگونه به ایران آورده می‌شود، پرسید و ادواردز نیز پاسخ‌های لازم را داد که مترجم منتقل می‌کرد. این گفتگو حدود دو ساعت طول کشید و شاه امتیازاتی برای تجارت در ایران به ادواردز داد و متن امتیازنامه نوشته شد که در سفرنامه‌های بازرگانان انگلیسی آمده است (ادواردز، ۱۳۹۶: ۱۴۷-۱۴۳؛ ویلز، ۱۳۹۶: ۱۶۹-۱۶۴). ادواردز از شاه طهماسب می‌خواهد که نامه‌های ارسالی را به زبان ترکی بنویسد. شاه در پشت یکی از نامه‌هایش فهرستی از کالاهایی را که خواستار بود، در یازده بند نوشته است (ادواردز، ۱۳۹۶: ۱۶۱-۱۵۹).

^۱. Arthur Edwards

در سفر هیأت شرلی انگلیسی به ایران، مترجم آنتونی شرلی،^۱ فردی به نام آنجلو^۲ بود که راهنمای هیأت هم بود (شرلی، ۱۳۷۸: ۵۱، ۴۴، ۱۹). او که سیاحی بزرگ بود، در خاک عثمانی متولد و عیسوی بود و ۱۶ سال سیاحت کرده و به ۲۴ زبان سخن می‌گفت (شرلی، ۱۳۷۸: ۱۶). آنجلو از کسانی بود که با بیان عظمت و جلالت و رشادت شاه عباس و مهربانی او نسبت به خارجی‌ان، آنتونی شرلی را برای سفر به ایران تشویق کرد (شرلی، ۱۳۷۸: ۱۶). همین آنتونی شرلی را شاه عباس با نامه‌هایی از مسیر روسیه به دربار پادشاهان مسیحی اروپا فرستاد تا آنها را به اتحاد با صفویه علیه عثمانی برانگیزاند. هنگام مشایعت آنتونی شرلی، شاه عباس با او سخنانی گفت و وعده‌هایی داد (شرلی، ۱۳۷۸: ۷۴-۷۱) که همه این گفتگوها را مترجم بین طرفین انجام می‌داد و مقاصد شاه عباس به آنتونی تفهیم می‌شد.

در دیدار سر دادمور کاتن^۳ سفیر انگلیس با شاه عباس اول در بندر اشرف مازندران، مترجمش به اختصار دلیل سفر او را شرح داد که عبارت بود از: تبریک گفتن برای پیروزی بر عثمانیان، مذاکره در باره تجارت ابریشم و دیگر مسائل مربوط به بازرگانان و اینکه از سر رابرت شرلی^۴ بخواهد که خودش را از اتهامات سفیر سابق شاه ایران، نقدعلی بیگ تبرئه نماید. شاه عباس نیز با مهربانی به سفیر پاسخ داد و او را در کنار خود نشانید (هربرت، ۱۴۰۰: ۹۶؛ شرلی، ۱۳۷۸: ۱۵۰). در جلسه ملاقات نقدعلی بیگ و رابرت شرلی در لندن، لرد کلیولند^۵ به وسیله یک مترجم منظور از ملاقات و آمدن شرلی و نقدعلی بیگ و اعضای حاضر را توضیح داد. گفتگوهای کلیولند در باره رفتار نقدعلی بیگ نسبت به رابرت شرلی و توضیحات نقدعلی بیگ به کمک مترجم منتقل می‌شده است.^۶

سفیر انگلیس در دیدار با محمدعلی بیگ صدراعظم شاه در قزوین به تفصیل با وی صحبت دارد. او درخواست کرد به نامه‌ای که به شاه فرستاده بود، پاسخ داده شود. بین شاهان ایران و انگلیس مودت برقرار گردد و روابط تجاری بین دو کشور ادامه یابد و شاه تصدیق کند که رابرت شرلی سفیر واقعی او به اروپا بوده است. این درخواست‌ها و پاسخ‌های محمدعلی بیگ از طریق مترجم تبادل می‌شده است (هربرت، ۱۴۰۰: ۱۲۲-۱۲۱؛ شرلی، ۱۳۷۸: ۱۵۲-۱۵۱).

^۱. Anthony Sherley

^۲. Anjelo

^۳. Sir Dod-more Cotton

^۴. Sir Robert Sherley

^۵. Cleaveland

^۶. در این زمینه بنگرید به: گزارش جان فینت در: هربرت، ۱۴۰۰: ۱۷۶-۱۷۵؛ شرلی، ۱۳۷۸: ۱۱۸-۱۱۵).

۱۵۱). خاطر نشان می‌شود که توماس هربرت^۱ ترجمه فرمان شاه عباس برای امنیت سفر هیأت انگلیسی در ایران را در سفرنامه خود نقل کرده است (هربرت، ۱۴۰۰: ۱۲۵).

مذاکرات سفیر انگلستان با شاه عباس و محمدعلی بیگ در گزارش دکتر گوچ^۲ کشیش هیأت نیز آمده است که مشخص است مفاد این گفتگوها توسط مترجم هیأت به فارسی و انگلیسی ترجمه و تبادل شده است. یکی از موارد گفتگو، تقاضای شاه ایران از انگلستان برای فرستادن کشتی جنگی بود که شرلی در سفر به انگلستان مطرح کرده بود. همچنین پیشنهاد رابرت شرلی در باره تجارت انگلیسی‌ها در ایران و حمل کالاهای ایرانی از طریق کشتی‌های انگلیسی به انگلستان و دیگر نقاط اروپا از دیگر موارد گفتگو بود (گوچ، ۱۴۰۰: ۲۲۴-۲۱۵).

در گزارش رابرت استودارت^۳ نیز آمده که هنگام باریابی سفیر انگلستان به حضور شاه ایران، کشیش او دکتر گوچ و مترجمش و کاپیتان ویلیام برت^۴ کارگزار انگلیس با او وارد تالار جلوس شاه شدند (استودارت، ۱۴۰۰: ۱۸۴). در این دیدار، سفیر انگلستان حدود یک ساعت در حضور شاه عباس بود و قسمتی از پیام‌های خود را به او رسانید (استودارت، ۱۴۰۰: ۱۸۵) و این پیام‌ها از طریق مترجم به وی منتقل می‌شد. پس از مرگ سفیر، دکتر گوچ کشیش او، منشی سفیر و استودارت با مترجمان و همراهان، طبق پیغامی که توسط یکی از مترجمان داده شده بود، نزد محمدعلی بیگ رفتند تا نامه شاه عباس به شاه انگلستان را دریافت کنند. در این دیدار، دکتر گوچ درخواست‌هایی در خصوص تهیه سیورسات مسیر هیأت از قزوین تا بندر گمبرون و تأمین هزینه آنان را مطرح کرد و محمدعلی بیگ نیز پاسخ‌هایی در این باره ارائه داد. سپس همان مطالبی که هربرت و دکتر گوچ در مذاکره سفیر و محمدعلی بیگ مطرح کرده بودند، در گزارش استودارت نیز آمده و همه این مطالب را مترجمان بین طرفین ترجمه و منتقل می‌کرده‌اند. نامه شاه عباس به پادشاه انگلیس را هم یکی از مترجمان دریافت و به دکتر گوچ می‌دهد (استودارت، ۱۴۰۰: ۱۹۳-۱۹۱).

در سلطنت شاه سلیمان صفوی (۱۱۰۵-۱۰۷۷ ق. / ۱۶۹۴-۱۶۶۷ م.)، شرکت هند شرقی انگلیس تلاش کرد تا امتیازاتش در ایران را تمدید کرده و سهم خود از درآمد گمرکی بندرعباس را مطالبه نماید. از این رو، از پادشاه انگلستان خواست که نامه تندی به شاه ایران بنویسد و برای شرکت بفرستد و او نیز نامه‌ای نوشت (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۵۹/۲-۶۵۸). شاردن

1. Thomas Herbert

2. Gooch

3. Robert Stodart

4. کارگزار شرکت هند شرقی در انگلیس Captain William Burt

متن کامل نامه پادشاه انگلستان به شاه سلیمان را که به دستور صدراعظم به فارسی ترجمه نموده، در سفرنامه خود آورده است (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۶۰/۲-۶۵۹). شیخ‌علی خان زنگنه صدراعظم شاه سلیمان که از این شکایت انگلیسی‌ها آزرده‌خاطر شده بود، مترجم شرکت را احضار کرد و او را از این جهت که انگلیسی‌ها را تحریک می‌کند تا مسائل قدیمی را مطرح کنند، به باد انتقاد گرفت.^۱

در دیدار بعدی، مسئول شرکت انگلیس در ایران با شورای وزیران در باره موارد اختلافی به گفتگو و مذاکره پرداخت و از عدم پرداخت درآمد گمرکات بندرعباس طبق قرارداد فیما بین انگلیس و ایران و رفتار غیردوستانه مأموران ایران با انگلیسی‌ها و بازرسی وسایل آنها هنگام خروج گلایه کرد. صدراعظم در پاسخ، با ذکر خلافاکاری‌های انگلیسیان، وارد کردن کالاهای دیگران به عنوان کالای شرکت به طریق قاچاق بدون پرداخت عوارض گمرکی و عمل نکردن به تعهدات خود مبنی بر نگه داشتن کشتی جنگی برای گشت‌زنی در خلیج فارس به منظور جلوگیری از راهزنی دزدان دریایی که موجب خسارت‌های آنان به بازرگانان ایرانی شده، او را مورد اعتراض و سرزنش قرار داد (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۷۰/۲-۶۶۹). این گفتگوی طولانی صدراعظم ایران با نماینده شرکت انگلیسی همه از طریق مترجم شرکت تبادل می‌شده است. در دیدار هیأت‌های گوناگون با شاه سلیمان، اتین فلور^۲ مأمور انگلیسیان در ملاقات با شاه توانست امتیازاتش را تمدید نموده و از طریق مترجم خود از طرف اعضای شرکت، سلامت و عزت و شوکت شاه و دوام سلطنت او را خواستار شود. آنگاه خدمات مهم را که انگلیسی‌ها طی روزگاران گذشته به پادشاهان ایران کرده بودند، به‌اختصار برشمرد. شاه ضمن تأیید امتیازات انگلیسی‌ها، در پاسخ گفت: شرکت انگلیس در نظر ما چون مهمان گرامی است و ملت انگلیس را دوست خود می‌دانیم (شاردن، ۱۳۷۵: ۱۶۶۲/۵-۱۶۶۱)؛ سخن شاه توسط همین مترجم به مأمور انگلیسی منتقل شد.

مترجمان ایتالیائی

میکله ممبره^۳ اهل قبرس، فرستاده ونیز (اعزامی از سوی حاکم قبرس) به دربار شاه طهماسب صفوی که به زبان یونانی و ترکی تسلط داشت، در دیدار با شاه ایران خودش نقش مترجم را داشت و به زبان ترکی با شاه گفتگو کرده است. چون شاه از علت آمدنش به ایران پرسید، در

^۱ برای تفصیل سخنان او، ر.ک. شاردن، ۱۳۷۴: ۶۶۱/۲-۶۶۰.

^۲ Etienne Flour

^۳ Michele Membre

پاسخ گفت: اعلیحضرت سیگنوری^۱ برای ایجاد دوستی با شاه ایران و رساندن نامه وی با اخباری خوشایند به سود شاه و برای نابودی دشمنانش یعنی عثمانی‌ها، او را به ایران فرستاده است (ممبره، ۱۳۹۸: ۸۰). شاه طهماسب از ممبره در مورد مسیری که طی کرده تا به ایران رسیده بود و از پدر و مادر و بستگان او پرسید، زیرا اقدام بزرگی بود و توانسته بود با وجود مخاطرات و سخت‌گیری‌های مأموران عثمانی، خود را به ایران برساند (ممبره، ۱۳۹۸: ۸۱). شاه طهماسب در سومین دیدار خود با ممبره از او خواست در باره نتیجه اتحادیه‌ای که سیگنوری تشکیل داده بود، قدرت آن و رویدادهای سرزمین فرانک‌ها توضیح دهد؛ چون مشتاق بود در مورد آنها بداند. ممبره نیز توضیحاتی که لازم می‌دانست، به شاه گفت (ممبره، ۱۳۹۸: ۹۱).

پیتر دلاواله^۲ ایتالیایی مترجمی به‌نام یعقوب ارمنی همراه داشت که ایتالیایی را در اصفهان از کشیشان فرنگی و به‌ویژه از پدر فرا جوانی تادئو دی سانت الیزئو^۳ خلیفه کرمی‌های برهنه‌پا آموخته بود. یعقوب مدت‌ها در خدمت این کشیش بود و زمانی که شاه عباس پدر جوانی را به مأموریت خاصی به روسیه فرستاده بود، با او به مدت دو سال همراه بود و با زبان روسی مختصری آشنایی پیدا کرد. این مترجم با زبان ترکی، فارسی، ارمنی و فرانسه نیز آشنایی داشت (دلاواله، ۱۳۷۰: ۲۸۶، ۲۳۹، ۱۹۷). دلاواله با اشاره به اینکه در اصفهان، همه اقوام و ملل گرد آمده‌اند؛ چنانکه تنها در خانه او به ده زبان (ایتالیایی، لاتین، فرانسه، اسپانیولی، یونانی، ترکی، عربی، فارسی، گرجی و ارمنی) تکلم می‌شده و افزون بر اینها زبان‌های دیگری نیز وجود داشته، می‌گوید که خود او زبان‌های ایتالیایی، فرانسوی و اسپانیولی را بلد بوده و در دیدار با خارجی‌هایی که به دیدنش می‌آمدند، مورد استفاده قرار می‌داده است (دلاواله، ۱۳۷۰: ۴۵۶). دلاواله در یکی از دهات مازندران (سرخ‌ریاط) با رابرت گیفورد انگلیسی^۴ که همراه مترجم خود از نزد شاه به اصفهان بازمی‌گشت، دیداری داشت و اطلاعاتی را از اوضاع عثمانی از او دریافت کرده است؛ گیفورد به‌عنوان راهنمای مسافران در دربار شاه عباس اول خدمت می‌کرد (دلاواله، ۱۳۷۰: ۱۶۲).

دلاواله خود در دیدار با شاه عباس به زبان ترکی گفتگو می‌کرد و در باره برخی مسائل مذهبی به تبادل اطلاعات پرداخته‌اند (دلاواله، ۱۳۷۰: ۲۲۹، ۲۲۴). در یکی از گفتگوها، شاه به زبان ترکی از دلاواله علت آمدنش به ایران، مسیر آمدن، مبدأ حرکتش و همچنین در باره رم و شخص پاپ و شیوه انتخابش به مقام پاپی و از کاردینال‌ها و طرز انتخاب آنها و اوضاع روحانیت

1. Signory

2. Pietro Della Valle

3. Pedre fra Giovanni Taddeo di Sant Eliseo

4. Robert Gifford

مسیحی پرسش‌هایی می‌کند و او نیز پاسخ‌هایی ارائه می‌دهد. شاه خود گفته‌های دل‌واله را به زبان فارسی برای اطرافیان نقل می‌کرد و در واقع به تعبیر این جهانگرد ایتالیایی، شاه بین او و دیگران کار مترجمی را برعهده گرفته بود و گاه با او و گاه با دیگر حضار صحبت می‌کرد (دل‌واله، ۱۳۷۰: ۲۳۸). در حین صحبت که دل‌واله مطلبی را به ترکی عثمانی بیان کرد و شاه آن را درنیافته بود، از وی خواست که اگر مترجمی همراه دارد، برای ترجمه بیاورد و او یعقوب مترجم خود را صدا کرد. شاه از مترجم پرسید که از کدام کشور است؟ وی جواب داد که ارمنی است. سپس شاه از یعقوب پرسید که زبان ایتالیایی را در کجا آموخته؟ و مترجم پاسخ داد در اصفهان و از کشیشان فرنگی به‌ویژه پدر جوآنی آموخته است. در ادامه، شاه از مترجم در باره وضعیت دل‌واله که آیا روحانی است و زن دارد؟ و از زن او و مذهب و ملیت زنش می‌پرسد و مترجم پاسخ می‌دهد (دل‌واله، ۱۳۷۰: ۲۴۰-۲۳۸).

شاه عباس پس از مباحث مذهبی که در جلسه پیش می‌کشد، از دل‌واله می‌پرسد که چرا مسیحیان با ترکان عثمانی به جنگ نمی‌پردازند و در این راه، پاپ رهبری آنان را به عهده نمی‌گیرد؟ او پاسخ می‌دهد که پاپ رهبر مذهبی عیسویان است و در امور سیاسی کشورها دخالت نمی‌کند. شاه می‌گوید جنگ با ترک‌ها امری است که به نفع مذهب مسیحی تمام می‌شود و برای تأیید این گفته دلایلی نیز ذکر می‌کند. سپس شاه موضوع پادشاه اسپانیا را پیش می‌کشد و می‌پرسد چرا او با ترک‌ها جنگ نمی‌کند و دل‌واله شرحی را در باره اقدامات پادشاه اسپانیا ارائه می‌دهد. شاه عباس مطالب دل‌واله را برای اطرافیان ترجمه می‌کرد. همچنین شاه عباس از پادشاهان مسیحی سؤال کرد و گفت: چرا آنان در مقابل ترک‌ها با یکدیگر متحد نمی‌شوند و دل‌واله مطالبی در پاسخ بیان می‌کند و این گفتگو به تفصیل در امور دیگر ادامه می‌یابد (دل‌واله، ۱۳۷۰: ۲۵۷-۲۴۲).

پادری جوآن از کشیشان بزرگ مسیحی که زبان فارسی می‌دانست، در دربار شاه عباس اول در ملاقات او با هیأت‌های مسیحی کار مترجمی را انجام می‌داد. دیدار و گفتگوی مفصل شاه با پادری وی‌سنت (در باره پاپ مسیحی و جنگ مسیحیان با عثمانی و عقاید مسیحی و پاسخ‌های وی‌سنت) را پادری جوآن ترجمه می‌کرد. چنانکه نامه‌های همراه وی‌سنت را شاه به پادری جوآن داد که به فارسی ترجمه کند (ستوده، ۱۳۸۳: ۲۱۴-۲۰۰؛ کاووسی عراقی، ۱۳۷۹: ۲۷۰-۲۵۸). ترجمه برخی از نامه‌های اروپائیان را این کشیش برای شاه عباس انجام داده است. از جمله وقتی رابرت شرلی نتیجه مذاکرات خود با پادشاه اسپانیا را توسط قاصدی

از راه حلب برای شاه عباس ارسال کرده بود، چون مطالب را به زبان فرانسه نوشته بود، مؤکداً تأکید کرده بود کسی جز پدر جوآنی، نامه را برای شاه ترجمه نکند (دلواله، ۱۳۷۰: ۴۳۷).
آندره دولیه دلند^۱ فرانسوی از مترجمی ونیزی در حضور شاه عباس دوم (۱۰۷۷-۱۰۵۲ ق. / ۱۶۶۷-۱۶۴۲ م.) که ظاهراً از مسیحیت تغییر دین داده بود (چون دلند از او تعبیر به مرتد می‌کند)، یاد کرده که کار ترجمه سخنان شاه و دو نفر از اعیان را با یکی از فرنگی‌ها به‌نام سین که قصد داشتند او را به اسلام درآورند، برعهده داشت (دلند، ۱۳۵۵: ۳۹).

مترجمان هلندی

هیأت‌های متعدد هلندی که برای روابط بازرگانی با ایران به دربار پادشاهان صفوی می‌رسیدند و شاردن گزارش آنها را به دست داده است (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۱۴/۲-۶۱۱)، همه مذاکرات آنها با درباریان و پادشاه صفوی به واسطه مترجمانی که همراه داشتند، تبادل می‌شد. یان اسمیت^۲ سفیر هلند که در ۱۰۳۸ ق. / ۱۶۲۹ م. به ایران آمده، در مسیر لار به سوی اصفهان، وقتی به شیراز نزدیک می‌شود، مترجم خود را به شهر می‌فرستد تا وسایل اقامت او و همراهانش را فراهم نماید. با تلاش مترجم، عده‌ای از طرف حاکم برای استقبال از سفیر هلند راهی می‌شوند و آنها را به خانه حاکم می‌برند و از ایشان پذیرایی می‌شود (اسمیت، ۱۳۵۶: ۷۶). گفتگوهای بعدی اسمیت با شاه و درباریان از طریق همین مترجم صورت می‌گیرد. از جمله پیام زینل خان به اسمیت برای حضور در مراسم جشن شاه از طریق مترجم (اسمیت، ۱۳۵۶: ۹۶)؛ تماس مترجم با منشی شاه برای ترتیب دادن مراسم تودیع سفیر (اسمیت، ۱۳۵۶: ۹۷)؛ اعزام مترجم برای یافتن منشی شاه جهت ترتیب دادن ترجمه نامه‌های شاهزاده هلند (اسمیت، ۱۳۵۶: ۹۸)؛ دیدار با زینل خان و اطلاع دادن قصد سفیر برای همراهی با اردوی شاه (اسمیت، ۱۳۵۶: ۱۰۰)؛ آوردن نامه‌های شاه خطاب به اعضای شورای ایالات و شاهزاده هلند برای سفیر و دادن این پیام که شاه و زینل خان به دلایلی هیأت را از حرکت به دنبال قشون منع کرده‌اند (اسمیت، ۱۳۵۶: ۱۰۱-۱۰۰) و گفتگو با ملایم بیگ تاجر شاه در باره معطل ماندن کالاهای کمپانی هلند (اسمیت، ۱۳۵۶: ۱۰۳).

به گزارش اسمیت، ایرانی‌ها به سبب سوءظنی که به خارجی‌ان داشتند، گاه نامه‌های ارسالی سران اروپایی را علاوه بر ترجمه از سوی مترجم هیأت، به کس دیگری هم می‌دادند تا ترجمه شود و سپس این دو ترجمه را با هم مقایسه می‌کردند. چنانکه این قضیه در ترجمه نامه‌های

^۱. Ander Daulier Deslandes

^۲. Jan Smidt

شاهزاده هلند رخ داد و چند روز باعث معطلی سفیر شد تا توانست ترجمه نامه‌ها را در دست منشیان پیدا کند (اسمیت، ۱۳۵۶: ۹۸). در ماجرای سفارت موسی بیگ به هلند از مترجمی به نام پائولو بابا^۱ یاد شده است (اسمیت، ۱۳۵۶: ۱۱۹). پائولو مترجم شرکت هلند بود که سابقاً برای کار ابریشم به حدود گیلان مسافرت کرده بود. او در سفر موسی بیگ به هلند، مترجم مخصوص او بود (فلور، ۱۳۵۶: ۴۲). پائولو به دلیل اختلافی که با موسی بیگ پیدا کرد، او را ترک کرد. از این رو، وقتی از یان فان هاسلت^۲ نقاش هلندی که همراه سفیر ایران بود، خواسته شد تا ترجمه‌ای از استوارنامه موسی بیگ برای شورای هلند تهیه کند، مترجم دیگری به نام مارکوس این خدمت را تقبل کرد (فلور، ۱۳۵۶: ۴۸).

مترجم هلندی‌ها در حضور شاه عباس دوم موسوم به بارتلمی^۳ بود. وقتی در میان هدایای هلندی‌ها که دوهزار دوکای طلا و سکین^۴ و نیزی و ماهوت و پارچه‌های زری بود، دو عدد از دوکاهای قلب بود، آنها را به این مترجم برگرداندند تا آن طلاها را عوض کند. چون مترجم عدم تمکین هلندی‌ها را به خزانه‌دار شاه گفت، مأموران شاه به خانه هلندی‌ها آمدند و مترجم را دم در خانه به چوب بستند و تا دوکاهای را عوض نکردند، دست از هلندی‌ها برنداشتند (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۴۸۲).

هنگام دیدار هیأت هلندی با شاه عباس دوم برای تبریک سلطنت او، باستانیانی نامی که شخص دوم تجارتخانه هلندی بود و زبان فارسی را خوب حرف می‌زد، حضور داشته است (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۵۰۴). پس از مرگ شاه عباس دوم، هوبر دو لیس^۵ سفیر هلند از طریق مترجمش توانست نظر مساعد تفنگدارباشی شاه سلیمان را جلب و برای تمدید امتیازات پیشین شرکت هلندی، با دو تن از اعضای شرکت و منشی و مترجم به حضور شاه برسد. در حضور شاه نیز سفیر از طریق مترجم هلندی درخواست‌های خود را مطرح کرد و خواستار تأیید احکامی شد که شاه عباس دوم پیش از مرگ به شرکت هلندی اعطاء کرده بود. شاه نیز از طریق مترجم به سفیر پاسخ داد که «من شما را مانند یک مهمان و ملت شما را به مثابه دوست خود می‌نگرم و همه امتیازاتی را که پدرم و پادشاهان پیشین به کمپانی هلند اعطاء کرده‌اند تصدیق و تأیید می‌نمایم» (شاردن، ۱۳۷۵: ۱۶۶۱/۵-۱۶۵۹).

1. Paolo Baba

2. Jan Van Hasselt

3. Barthelemy

4. Sekin پول ونیزی

5. Hubert de Lairese

در اختلافات بعدی هلندی‌ها با دولت ایران در باره خرید ابریشم و معافیت پرداخت حقوق گمرکی، طرح شکایت‌ها و عریضه‌ها و گفتگوهای تبادل شده وان لینن^۱ سفیر اعزامی و وان هول^۲ نماینده هلند با درباریان صفوی را مترجم انجام می‌داده است (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۸۸-۱۸۶، ۱۷۲-۱۷۱).

مترجمان آلمانی

در سال ۱۰۱۱ق. / ۱۶۰۲م. رودولف دوم^۳ امپراتور آلمان به قصد ایجاد اتحادی بین آلمان، روسیه و ایران علیه عثمانی، هیأتی را به سرپرستی اشتفان کاکاش^۴ از طریق روسیه به ایران اعزام کرد. از این هیأت نه نفری، هشت تن از جمله سفیر در لنکران گیلان بیمار شده، سفیر و دو تن فوت می‌کنند و بقیه از رفتن بازمی‌مانند. منشی هیأت، ژرژ تکتاندر^۵ از طرف سفیر اشتفان کاکاش پیش از مرگ، مأمور رساندن نامه‌های امپراتور به شاه عباس اول صفوی می‌شود (دریابل، ۱۳۵۱: ۴۶-۴۵، ۳). منشی هیأت برای رفتن به تبریز و رسیدن به حضور شاه، شخصی به نام مراد مترجم ایرانی زبان مسکوی را در لنزان (لاهیجان) استخدام می‌کند. تکتاندر به زحمت می‌توانسته حرفش را به زبان روسی به او بفهماند (دریابل، ۱۳۵۱: ۵۰).

در دیدار تکتاندر با شاه عباس صفوی، او که مترجمی همراه نداشت، با یک نومسلمان ایتالیایی حاضر در جلسه که با زبان لاتین آشنا بود، ارتباط برقرار کرد و از طریق این فرد ایتالیایی هدف از مأموریت خود به ایران از سوی امپراتور آلمان و شرح آمدن خویش با همراهان و بیماری و تلفات آنان را بیان کرد. همچنین گفت: سفیر مرحوم مرا مأمور ساخته تا نامه‌های امپراتور را به شاه برسانم. این سخنان را مترجم به شاه منتقل کرد و شاه خواست که نامه‌ها را ببیند. یکی از این نامه‌ها به زبان لاتین بود و دیگری به زبان ایتالیایی و سومی نامه‌ای بود از تزار روسیه و متن خطابه‌ها به دو زبان بود. شاه نامه‌ها را با احترام گرفت و مهر نامه‌ها را گشود، سپس منشی و مترجم را به خانه‌ای فرستاد و مترجم در حضور منشی، نامه‌های ایتالیایی و خطابه سفیر مرحوم هیأت را که ضمیمه آن بود، به زبان فارسی ترجمه کرد (دریابل، ۱۳۵۱: ۵۴-۵۲).

آدام اولناریوس^۶ منشی سفارت هلشتاین^۷ اعزامی به ایران در عصر شاه صفی (۱۰۵۲-۱۰۳۸ق. / ۱۶۶۷-۱۶۴۲م.) از طریق آشنایی با ملای دانشمندی به نام مجبعلی، به او زبان

1. Van Leenen

2. Van Heuvle

3. Rodolph II

4. Stefan Kakasch

5. George Tectander

6. Adam Olearius

7. Holstein ایالتی در شمال غربی آلمان

آلمانی تدریس کرد و خود از او زبان فارسی آموخت (اولناریوس، ۱۳۶۹: ۴۶۱/۲). وی از شخصی به نام رستم نام می‌برد که مترجم فارسی سفارت بوده است و با اُتو بروگمان^۱ سفیر نیز اختلاف پیدا کرد (اولناریوس، ۱۳۶۹: ۴۶۲/۲، ۴۲۰/۱)؛ اگر چه در جای دیگر، این فرد را مترجم ارمنی سفارت نوشته است (اولناریوس، ۱۳۶۹: ۸۰۰/۲). این رستم در اصل ایرانی بود و در یکی از هیأت‌های اعزامی شاه ایران به لندن عزیمت کرد و به دلیل اختلاف و مشاجره با سفیر به انگلیسی‌ها پناهنده شد و در کلیسای آنها غسل تعمید یافت. هنگام ورود هیأت هلشتاین به مسکو، رستم در سفارت انگلستان در مسکو کار می‌کرد. پس از اینکه اطلاع یافت که این هیأت عازم ایران است، به ترفندهای گوناگون متوسل شد تا او را به عنوان مترجم استخدام نمایند و قول داد با اتمام مأموریت در ایران همراه آنها بازگردد. چون قول داد که خدمات زیادی در این سفر به هیأت نماید، با استخدام او به عنوان مترجم فارسی موافقت گردید. رستم در اصفهان از هیأت جدا شد و تحت حمایت شاه درآمد و ماندگار شد (اولناریوس، ۱۳۶۹: ۸۰۰، ۴۶۹/۲-۴۶۸). رستم بعدها در دستگاه جانی خان قورچی‌باشی به خدمت پرداخت (اولناریوس، ۱۳۶۹: ۵۸۲/۲).

هیأت هلشتاین در سفر به ایران دو نفر مترجم رسمی به نام‌های هاینریش کربس^۲ و لیون برنولدی^۳ همراه داشتند. غیر از این دو، چهار مترجم دیگر نیز در هیأت سفارت شرکت داشتند که عبارت بودند از: گئورگ ویلهلم^۴ مترجم روسی، مارتین آلبرشت^۵ مترجم ترکی و دو نفر ارمنی به نام‌های گرگین آوانسیان و وارکوس فیلروسیان مترجم فارسی که در ایران نقشی مهم داشتند (اولناریوس، ۱۳۶۹: ۹۸/۱)؛ این هیأت، مترجمی ارمنی به نام شوآن^۶ نیز داشت (اولناریوس، ۱۳۶۹: ۵۸۴/۲). مترجم ترکی سفارت مارکس فیله روفسین^۷ یک ارمنی بود (اولناریوس، ۱۳۶۹: ۷۹۸/۲) و سرمترجم زبان روسی هیأت سفارت، هانس آرپن‌بکه^۸ نام داشت (اولناریوس، ۱۳۶۹: ۸۷۲، ۵۰۷/۲). مارتین آلبرشت مترجم ترکی و تاتاری سفارت در مسکو به استخدام درآمد بود (اولناریوس، ۱۳۶۹: ۸۵۸/۲). فرانسیکوس مورر^۹ از اعضای سفارت نیز زبان ترکی را خوب می‌دانست و در هنگام بازگشت از شهر نطنز، سفیران او را به

^۱ Otto Brüggmann

^۲ Heinrich Krebs

^۳ Lyon Bernoldi

^۴ Georg Wilhelm

^۵ Martin Albrecht

^۶ Schuan

^۷ Marx philo Rufsin

^۸ Hans Arpenbeke

^۹ Fransicus Maurer

اتفاق یکی دیگر از اعضای سفارت برای عرض ارادت و تقدیم احترام مجدد نزد شاه صفی فرستادند که مورد لطف خاص شاه قرار گرفتند (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۷۷۶/۲).

در میان اعضای هیأت سفارت هلشتاین که به دیدار شاه صفی رسیدند، یک مترجم ترکی و یک مترجم ایرانی برای تبادل و ترجمه گفته‌ها حضور داشتند (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۵۴۹/۲). پس از ورود سفیران به تالار دیوانخانه و رسیدن به حضور شاه صفی، فراش‌باشی به اشاره شاه نزد سفیران آمد و نام آنها را و اینکه از طرف چه کسی اعزام شده و چه حرفی دارند، پرسید. آنها به کمک مترجم جواب مختصری دادند و هر دو سفیر به اتفاق مترجم از جای خود بلند شده و جلوی شاه رفتند و طی سخنان کوتاهی استوارنامه‌های خود را تقدیم کردند. صدراعظم استوارنامه‌ها را گرفت و منشی یا واقعه‌نویس به سفیران گفت که شاه دستور داده استوارنامه‌ها و مطالب گراندوک هلشتاین ترجمه گردد و در فرصت‌های دیگری اجازه شرفیابی داده خواهد شد (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۵۵۲/۲-۵۵۱). مترجم سفیران آلمانی در این دیدار، یک کشیش پرتغالی به نام ژوزف روزاریو^۱ بود که با کروزیوس^۲ سفیر به ایتالیایی (لاتین) و با بروگمان، سفیر دیگر به پرتغالی صحبت می‌کرد. او مردی در حدود ۴۲ ساله بود که ۲۴ سال تمام میان ایرانی‌ها زندگی کرده بود و با زبان و اخلاق و روحیات آنها کاملاً آشنایی داشت. در جلسه مهمانی هیأت در حضور شاه صفی در تالار پذیرایی، اتو بروگمان سفیر هیأت در باره اخلاق و مراسم ایرانی‌ها و چگونگی نشستن و غذاخوردن آنها، ندانسته اظهاراتی به مترجم کرد که شاه صفی وقتی از آن مطلع شد، رنجیده خاطر و خشمگین شد. ظاهراً دربار ایران یک نفر ایرانی را که زبان ایتالیایی و پرتغالی می‌دانست، در اتاق کوچکی که پشت سر سفیران قرار داشت، پنهان کرده بود تا به حرف‌های سفیران در باره ایرانی‌ها گوش بدهد و بعد آن را برای شاه گزارش بدهد (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۵۵۳/۲). در شرفیابی خصوصی، سفیران آلمان همراه با مترجم به حضور شاه صفی رسیدند که به مدت دو ساعت به طول انجامید (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۵۵۵/۲). هیأت آلمانی در مراسم ضیافت رئیس آرامنه جلفا همراه پدر ژوزف روزاریو مترجم شرکت می‌کنند (اولتاریوس، ۱۳۶۹: ۵۵۶/۲).

شاه صفی همراه هیأت هلشتاین سفیری به نام امامقلی سلطان با نامه و هدایا برای گراندوک هلشتاین اعزام کرد. در نامه ارسالی، شاه صفی از تبادل سفرا بین دو کشور اظهار خرسندی کرده و خواهان تداوم آن شد. همچنین اعلام کرد که با کلیه تقاضاها و پیشنهادهاتی که گراندوک به وسیله سفیران خود شفاهاً به اطلاع رسانده، تا جایی که با منافع ایران مغایرت

^۱. Joseph Rosario

^۲. Krusius

نداشته باشد، موافقت می‌نماید. سفیر ایران با مشاوران و درباریان گراندوک ملاقات و مذاکرات محرمانه‌ای در باره مأموریت خود و روابط بین دو کشور نمود (اولناریوس، ۱۳۶۹: ۸۷۵/۲-۸۷۳). همه این گفتگوها و مذاکرات از طریق مترجم به زبان آلمانی و فارسی صورت می‌گرفت و منتقل می‌شد.

در سلطنت شاه سلیمان، کتاب^۱ نماینده دولت آلمان با نامه‌ای از طرف امپراتور آلمان به ایران آمد تا اتحادی را با دولت ایران علیه عثمانی ترتیب دهد. او فوایدی را که از این راه عاید شاه ایران می‌شد، توضیح می‌داد و تشریح می‌کرد. اعتمادالدوله با این پیشنهاد مخالفت کرد و دلایلی را مطرح کرد، زیرا در این زمان بین ایران و عثمانی صلح برقرار بود و دربار ایران نمی‌خواست با همسایه خود درگیر شود (سانسون، ۱۳۴۶: ۱۷۳). واسطه انتقال این گفتگوها و مذاکره، مترجمی بود که مکالمات آلمانی را به فارسی و مطالب فارسی را به آلمانی برمی‌گرداند و به دو طرف انتقال می‌داد.

در دیدار نمایندگان و سفرای اروپایی به حضور شاه سلیمان در نوروز سال ۱۰۹۶ ق. / ۲۱ مارس ۱۶۸۵، لودویس فابریتیوس،^۲ سفیر سوئد به حضور شاه بار یافت و نامه همراه خود را به او تقدیم کرد. شاه پس از خوشامدگویی، از حال پادشاه سوئد جويا شد و سفیر اطلاعاتی را به او داد. آنگاه شاه از اینکه این هیأت از عهده این سفر طولانی، چه در دریا و چه در خشکی برآمده‌اند، به آنان تبریک گفت. نامه تقدیمی به شاه به زبان سوئدی بود و مضمون آن این بود که پادشاه کارل یازدهم^۳ علاقه‌مند است روابطی را که مختصر زمانی است با شاه برقرار شده، تحکیم و آن را با موافقتنامه‌ای بازرگانی تکمیل کند تا بازرگانان هر دو کشور بتوانند بدون مانعی به فعالیت‌های تجاری بپردازند. از این گذشته، باید قراردادی نظامی و جنگی بر ضد ترک‌ها منعقد گردد. همچنین قید شده بود که سفیر وظیفه دارد برای رسیدن به این سه هدف: دوستی، تجارت و اتحاد از هیچ کوششی فروگذاری نکند (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۵۹-۲۵۸، ۲۵۵).

پس از اینکه سفیر چندین بار اظهار علاقه کرد دستوری را که شفاهاً دریافت کرده و همچنین مضمون نامه شاه را در جلسه‌ای از هیأت‌وزیران به طور مشروح مطرح کند، سرانجام مأموری از جانب دربار حاضر شد و خواست که سفیر تقاضاهایش را کتباً بنویسد. انگلبرت کمپفر^۴ منشی هیأت، درخواست‌ها را به زبان لاتین تحریر کرد و این مکتوب را قرار بود رافائل دومان^۵ به عنوان مترجم مورد بحث قرار دهد و نکات آن را تشریح کند. آنچه تحریر شد و به

1. Knab

2. Ludwig Fabritius

3. Karl XI

4. Engelbert Kämpfer

5. Raphael du Mans

امضای سفیر، لودویس فابریتیوس رسید، مربوط به چهار نکته می‌شد: ۱. برقراری روابط تجاری فیما بین و تداوم اعزام هیأت‌های سفارتی؛ ۲. راه‌اندازی کشتیرانی در دریای خزر برای سهولت مرادده تجاری با کمک پادشاه سوئد از طریق اعزام کشتی‌ساز و آهنگر و دریانوردان ماهر؛ ۳. انجام تحقیق سفیر سوئد برای مشخص کردن درختان مورد نظر در شمال ایران برای ساختن کشتی و نیز تقاضای تعداد کارگران مورد نیاز؛ ۴. وارد شدن ایران به اتحاد آلمان و لهستان برای حمله به عثمانی که به سود هر دو طرف است، چرا که با شکست عثمانی، آسایش عمومی و امنیت عامه دیگر مختل نخواهد شد و مورد تهدید قرار نخواهد گرفت (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۶۱-۲۵۹).

در حقیقت، هدف از سفارت سوئد در دربار ایران بیشتر این بود که شاه ایران را وادار به یک لشکرکشی مشترک بر ضد ترکان عثمانی بکند که در دوره شاه صفی بغداد را از ایران جدا کرده بودند؛ اما به دلیل مخالفت وزیراعظم شیخ علی خان، کوشش‌های آنان به جایی نرسید. وزیراعظم در باره مخالفت خود به طور مشروح دلایلی را مطرح کرد (کمپفر، ۱۳۶۳: ۸۵) که انتقال این گفتگوها از طریق مترجم صورت می‌گرفت.

مترجمان لهستانی

صِفِر موراتوویتز^۱ تاجر ارمنی اهل آناتولی تابع عثمانی به عنوان فرستاده غیررسمی سیگیسموند (زیگموند) سوم و اسام^۲ پادشاه لهستان در سال ۱۰۱۰ق. / ۱۶۰۱م. به دربار شاه عباس وارد شد. در اعزام موراتوویتز، کریستوفر چژک^۳ مترجم سلطنتی دربار لهستان که با زبان‌های شرقی (ترکی، عربی و فارسی) آشنا بود، نقشی مهم داشت (مرادویچ، ۱۳۹۴: ۵۹-۵۸). موراتوویتز که به زبان‌های ترکی و فارسی آشنایی داشت (مرادویچ، ۱۳۹۴: ۳۲)، به خوبی می‌توانست با شاه و درباریان ارتباط برقرار کند و هدف سفرش را بیان نماید. در اصفهان، طهماسب بیگ وزیر دربار شاه عباس از او پرسش‌های گوناگونی از جمله دلیل آمدنش به ایران و فرستاده شاه عباس به لهستان می‌پرسد و او پاسخ می‌دهد (مرادویچ، ۱۳۹۴: ۵۷). در دیدار با شاه عباس نیز با شاه به زبان ترکی گفتگو می‌کند و شاه از این بابت نسبت به فرستاده‌های دیگر کشورها از وی بسیار خرسند بود، زیرا می‌توانست با زبان مادری با او سخن بگوید و اعلام می‌کند که گفتگو از طریق دیپلماس (مترجم) لذتی ندارد (مرادویچ، ۱۳۹۴: ۷۰).

^۱. Sefer Muratowicz

^۲. Sigismund III Vasa

^۳. Christopher Chezak

شاه عباس از موراتوویتز جویای سلامتی و احوال پادشاه لهستان شد و از او می‌پرسد که چه مدت است خاک لهستان را ترک نموده، از بین چه اقوام، مکان‌ها و دولت‌هایی گذشته و مسیر سفر را چگونه دیده است؟ و موراتوویتز آنچه را ضرورت داشته، برای وی شرح می‌دهد و از قول پادشاه لهستان، تمایل ایشان را برای ایجاد دوستی به اطلاع شاه عباس می‌رساند (مرادویچ، ۱۳۹۴: ۵۹). این فرستاده در جمع فرستادگان مسکوی، فرانسه، انگلستان، ونیز و دیگر ملت‌ها در حضور شاه عباس شرکت می‌کند و شاه باز از او پرسش‌هایی می‌کند و وی پاسخ می‌دهد (مرادویچ، ۱۳۹۴: ۶۱-۶۰).

در این مجلس چون شاه عباس از روابط امپراتوری مسکوی و اعزام سفرا به دربار ایران و نیز تمایل امپراتوری آلمان، پادشاه انگلستان، ونیزی‌ها و پاپ روم به برقراری روابط دوستانه با ایران سخن گفت و از موراتوویتز پرسید چرا پادشاه لهستان نه تنها سفیری به دربار ایران نفرستاده، بلکه از نوشتن یک نامه هم دریغ ورزیده است؟ او در پاسخ مطالبی را مطرح کرد و سپس سخنان مفصلی در باره پادشاه لهستان و درگیری‌هایش با دوک مسکوی بیان می‌کند و کاملاً از سرور خود دفاع می‌نماید. شاه عباس در پایان جلسه، نامه‌ای به او داد که به پادشاه لهستان برساند و خواست که توسط خودش یا قاصدی دیگر پاسخ نامه‌اش را بدهد. همچنین شاه قول داد که اگر در جنگ با عثمانی به سلامت بازگشت، سفیری با نامه به دربار پادشاه لهستان بفرستد (مرادویچ، ۱۳۹۴: ۷۲-۶۱).

در دوره شاه سلیمان، دربار لهستان چندین سفیر به ایران فرستاد تا شاه سلیمان را به اتحاد کشورهای اروپایی علیه عثمانی وارد سازند و این فرصت را برای ایران مناسب جلوه می‌دادند که بتواند شهرهای بصره، بغداد و ارض‌روم را از عثمانی پس بگیرد. در این گفتگوها و مذاکرات طولانی، هر بار صدراعظم ایران با ادله‌هایی با تقاضای آنها مخالفت می‌کرد و حاضر به نقض صلح ایجاد شده بین ایران و عثمانی نشد. مشروح سخنان طرفین که در گزارش‌ها آمده، توسط مترجم تبادل می‌شده است (سانسون، ۱۳۴۶: ۲۰۶-۲۰۴، ۱۷۴؛ کاره، ۱۳۸۷: ۹۶). کمپفر آخرین نامه یوهان سوم^۱ پادشاه لهستان خطاب به شاه سلیمان (تحریر ۲۸ ژانویه ۱۶۸۶) را در سفرنامه خویش آورده است. متن نامه حاوی گزارشی از عملیات اروپائیان علیه عثمانی و درخواست از شاه ایران برای پیوستن به این اتحاد ضد عثمانی و بیرون آوردن عراق و نواحی تصرف شده از دست عثمانی است (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۶۳-۲۶۱). این نامه که در ۲۰ ژوئن ۱۶۸۶ تقدیم شاه شد، در ۲۰ نوامبر آن را ترجمه کردند و رافائل دومان^۲ رونوشتی از آن را برای کمپفر که در بندرعباس بود، فرستاد (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۶۳).

^۱. John III

^۲. Raphael du Mans

مترجمان فرانسوی

کشیشان و تاجران فرانسوی که به ایران آمده‌اند، با فراگیری زبان فارسی، خود در نقش مترجم، مراده هیأت‌های خارجی را در مذاکرات با دربار ایران تسهیل می‌کردند. کشیش رافائل دومان فرانسوی که در سال ۱۶۴۴م. به ایران آمد و نزدیک ۵۱ سال در ایران اقامت گزید و رئیس کاپوسن‌های اصفهان بود، زبان‌های فارسی و ترکی را می‌دانست و بر زبان‌های آلمانی، فرانسه و لاتین تسلط داشت. از این رو، اغلب به‌عنوان مترجم در دربار شاه عباس دوم و شاه سلیمان حضور می‌یافت و در مذاکرات شاه با سفرای شاهان اروپایی و نمایندگان خارجی شرکت می‌کرد (جملی کارری، ۱۳۸۳: ۱۵۱؛ کمپفر، ۱۳۶۳: ۴۰؛ نوایی: ۱۳۷۰: ۴۵۳-۴۵۲). شاه عباس دوم در مجالس خود، رافائل دومان را به عنوان مترجم دعوت می‌کرد (دلند، ۱۳۵۵: ۳۱). دومان نزدیک شاه در طرف دست چپ او می‌نشست و شاه در باره افراد اروپایی حاضر در مجالس شاهی از او پرسش می‌کرد (دلند، ۱۳۵۵: ۳۳، ۳۱). تاورنیه^۱ بارها با مترجمی دومان برای او در ایران و در حضور شاه عباس دوم سخن گفته است (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۴۸۷، ۴۷۳، ۴۷۰-۴۶۹؛ جملی کارری، ۱۳۸۳: ۱۵۱). دومان با کمپفر در ترجمه نامه‌ها و درخواست‌های او برای شاه سلیمان همکاری داشت و همچنین در ترجمه تقاضای مکتوب سفیر سوئد و تشریح نکات آن به عنوان مترجم حضور داشته است (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۵۹).

در یکی از جلسات شاه عباس دوم با تاورنیه که دومان نیز به عنوان مترجم حضور داشته، شاه از اوضاع اروپا، از فرانسه و وسعت و عظمت آن، در باره سلطان عثمانی، تعداد پادشاهان اروپا و توانمندی و قدرت آنان، وضعیت پادشاه اسپانیا و معادن طلا و نقره او، سبک حکومت در اروپا و بهترین نوع حکومت، سن پادشاه فرانسه و چرایی عدم اعزام سفیر از سوی فرانسه به ایران، از تاورنیه می‌پرسد و او به هرکدام پاسخی می‌دهد (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۴۸۱-۴۷۹). شاه عباس در نوبت‌های دیگری باز راجع به کشورهای اروپایی سؤالاتی از تاورنیه می‌پرسد و حتی به رافائل دومان پیشنهاد می‌دهد که اگر تمایل داشته باشد او را به سفارت به دربار پادشاه فرانسه بفرستد. دومان ضمن کرنش به شاه، این درخواست را با سکوت بی‌پاسخ می‌گذارد (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۴۸۴-۴۸۳). در این گفتگوها، کار ترجمه را دومان انجام می‌داده است.

در زمره مستخدمان شاه عباس دوم، جوانی فرانسوی به نام برنارد^۲ بود که زبان ترکی و فارسی را خوب حرف می‌زد و شاه چندین بار تلاش کرد او را به پذیرش اسلام درآورد که نپذیرفت (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۴۸۷-۴۸۶). شاه در صحبت با دو جوان هلندی سؤالاتی در خصوص

^۱. J. B. Tavernier

^۲. Bernard

مملکت و دولت‌شان پرسید و رافائل دومان که مترجم آنها بود، گفت که مملکت‌شان به طور جمهوری اداره می‌شود، فقط یک پرنس دارند که فرمانده قشون زمینی و دریایی است (تاورنیه، ۱۳۶۹: ۴۸۷).

ژان شاردن^۱ تاجر فرانسوی در آغاز سفر به ایران که فارسی را روان صحبت نمی‌کرد، تلاش کرد تا برای دیدار خود با ناظر شاه عباس دوم، رئیس گروه کاپوسن را برای مترجمی همراه ببرد؛ اما او که دیدارهایی با ناظر داشت، تقاضای شاردن را نپذیرفت. با این حال، قول داد برای پیشرفت مقاصد او از ملاقات با اشخاصی که در مقامات پائین‌تر باشند، دریغ نکند (شاردن، ۱۳۷۴: ۵۵۵/۲-۵۵۴). شاردن با شریک خود و دو نفر فرانسوی که یکی زرگر و دیگری ساعت ساز مخصوص شاه بود، حضور ناظر رفت، در حالی که هیچکدام از این افراد همراه او فارسی نمی‌دانستند؛ اما با زبان ترکی آشنا بودند که خود شاردن هم می‌توانست به ترکی صحبت کند. در این دیدار، شاردن خود با ناظر کل به فارسی صحبت می‌کرد (شاردن، ۱۳۷۴: ۵۵۵/۲) و صدراعظم نامه‌ای را که به فرانسوی بود، به شاردن داد که به زبان فارسی برگرداند و شاردن متن آن را به فارسی ترجمه و برای صدراعظم خواند. ناظر به یکی از منشیان خود دستور داد تا ترجمه این نامه را در دفتری ثبت کند و این نامه از یکی از رؤسای شرکت هند شرقی فرانسه بود که برای امور شرکت، سمیت سفارت یافته بود (شاردن، ۱۳۷۴: ۵۵۹/۲-۵۵۸).

شاردن در سال ۱۰۷۷ ق. / ۱۶۶۶ م. طی ده هفته که در پایتخت اقامت داشت، پنج نوبت به دیدار شاه نائل شد که هر بار شاه با نرم‌خویی و مهربانی با او به گفتگو پرداخته بود. در این دیدارها، شاه مطالب خود را به ناظر بیان می‌کرد و او به مترجم می‌گفت و مترجم برای شاردن ترجمه می‌کرد؛ پاسخ شاردن نیز به همین ترتیب به عرض شاه می‌رسید. شاردن بعدها افسوس می‌خورد که اگر آن روزگار، زبان فارسی یا ترکی می‌دانست، شاید شاه بی‌واسطه با او صحبت می‌کرده است (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۵۱/۲). البته شاردن در ایام اقامت در ایران زبان‌های فارسی و ترکی را فرا گرفت و به این زبان‌ها به خوبی صحبت می‌کرد و می‌نوشت (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۴۶۹/۴؛ همایون، ۱۳۸۳: ۱۶۹، ۱۴۸/۱-۱۴۷).

شاردن که عنوان تاجر (بازرگان) خاص شاهی و زرگر دربار شاه یافت و زبان فارسی را درست فرا گرفته بود (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۱۸۴/۳، ۱۳۹۷/۴، ۱۴۶۹؛ گرس، ۱۳۷۰: ۴۹؛ همایون، ۱۳۸۳: ۱۴۶/۱)، در سفرهای خود نه تنها مشکل گفتگو با مقامات ایرانی را نداشت، بلکه به عنوان مترجم از او نیز استفاده می‌شد. وی از طرف صدراعظم شاه سلیمان برای ترجمه

^۱. Jean Chardin

نامه‌های پادشاه انگلیس و شرکت فرانسه احضار و مأمور شد که این نامه‌ها را ترجمه نماید. صدراعظم همه نامه‌ها را به دست شاردن داد و به دو تن از منشیانش دستور داد او را به اتاقی ببرند و در آنجا ترجمه نامه‌ها را بنویسد (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۵۶/۲). شاردن این نامه‌ها را به فارسی برگردانده و در دیدار با فرستاده‌های فرانسه و انگلیس ضمن دادن خبر ترجمه نامه‌های آنها، به ایشان اطمینان داد که در ترجمه نامه‌ها کاملاً امانت را رعایت کرده و هر چه در آن بود، بی‌کم‌وکاست ترجمه کرده است (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۶۲/۲).

او چندین فرمان شاه سلیمان را در باره فرانسویان به زبان فرانسه ترجمه و در سفرنامه خویش آورده است. فرمانی به حکام، ناظران و مأموران شاه در شیراز برای اجازه دادن به نماینده شرکت فرانسوی جهت حمل شراب مورد مصرف کارکنان از شیراز به بندرعباس، فرمانی به حکام لار و جرون در باره مجازات راهزنانی که در مسیر سفر به اصفهان به لباس‌های مستخدمان شرکت دستبرد زده بودند، فرمانی به حاکم ناظر و اجاره‌دار بندرعباس برای اجازه دادن به شرکت فرانسوی جهت فرستادن اسب از ایران به فرانسه در هر سال، نامه شاه و ناظر خطاب به شرکت که به تفصیل حاوی امتیازات و مساعدتهایی است که به بازرگانان فرانسوی داده شده و آنان را از پرداخت عوارض گمرکی و مالیات و باج راهداری معاف کرده است (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۸۰/۲-۶۷۵).

شاردن ترجمه نامه پادشاه فرانسه به شاه عباس دوم را که در باره گسترش روابط بازرگانی بین دو کشور و اعزام چند تن از بازرگانان شرکت هند شرقی فرانسه به دربار ایران برای پی‌گیری این امر است، نیز نقل کرده است (شاردن، ۱۳۷۴: ۵۸۸/۲-۵۸۷). همچنین رونوشتی از نامه بزرگان دولتی برای شاه جدید (شاه سلیمان) در خصوص جانشینی او پس از مرگ شاه عباس دوم (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۶۲۸/۴-۱۶۲۷)، چکیده‌ای از بخش‌های خطبه میرزا رفیع از علمای برجسته در جلوس شاه (شاردن، ۱۳۷۴: ۱۶۴۶/۴-۱۶۴۵) و متن کامل نامه پاپ مسیحی به شاه سلیمان را به فرانسه ترجمه و در سفرنامه خویش آورده است (شاردن، ۱۳۷۵: ۱۷۳۸/۵-۱۷۳۷)؛ او در ترجمه نامه شاه سلیمان مأموریت داشته است. ترجمه متن حواله ناظر برای شاردن (۱۳۷۴: ۶۲۹/۲-۶۲۸)، ترجمه عریضه فرستاده شرکت هند شرقی فرانسه به صدراعظم (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۳۲/۲؛ کاره، ۱۳۸۷: ۹۴-۹۳) از دیگر مواردی است که او به فرانسه ترجمه کرده و در سفرنامه خود ثبت کرده است.

آبه کاره^۱ سیاح فرانسوی در دوره شاه سلیمان به نواحی جنوبی مسافرت داشت و در میان اعراب این ناحیه به سر می‌برد و زبان فارسی می‌دانست (کاره، ۱۳۸۷: ۳۸) و در گفتگوهای خود با ایرانیان جنوب با این زبان ارتباط برقرار کرده بود.

هیأت‌های اعزامی فرانسوی به ایران اهداف و مقاصد خود را در مذاکرات با شاه و درباریان ایران از طریق مترجمانی که همراه داشتند، منتقل می‌کردند. هیأت اعزامی شرکت هند شرقی فرانسه به ایران در زمان شاه سلیمان، درخواست‌های خود را برای اختصاص مهمانخانه‌ای نزدیک دربار برای سکونت (شاردن، ۱۳۷۴: ۵۹۳/۲) از طریق مترجم به اطلاع ناظر رساندند. این مترجم که یکی از بازرگانان فرانسوی بود، در اصفهان متولد شده و بالیده بود و به عنوان مغز متفکر هیأت فرانسوی بود و در جهت برقراری روابط بازرگانی با ایران تلاش می‌کرد (شاردن، ۱۳۷۴: ۵۹۲/۴؛ کاره، ۱۳۸۷: ۹۳). زمانی که شاردن در حضور ناظر بود، با این مترجم ملاقات کرده است. ناظر مسائل گوناگون هیأت فرانسوی را با این مترجم در میان می‌گذاشت تا به اطلاع هیأت برساند (شاردن، ۱۳۷۴: ۵۹۹/۲، ۵۹۳).

هنگام ورود هیأت فرانسوی به دربار شاه صفوی، مهماندارباشی از طرف صدراعظم (شیخ علی خان) مأمور شد طی ملاقاتی با فرستاده شرکت و گفتگو با او، از هدف و نیت وی از مسافرت به ایران اطلاعات دقیق و درستی به دست آورد (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۱۶/۲-۶۱۵). این گفتگو و عریضه فرستاده شرکت برای تعیین ملاقات و شرفیابی به حضور شاه (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۱۹/۲) و گفتگوهای بعدی همه از طریق مترجم انجام می‌شد و طرفین از سخنان یکدیگر مطلع می‌شدند.

در نوبتی دیگر، فرستاده شرکت هند شرقی فرانسه نامه‌ای در تقاضای اجازه شرفیابی به حضور شاه به ناظر داد و دو روز بعد به راهنمایی و توصیه ناظر، عریضه‌ای در همین زمینه، حاوی درخواست دیدار با شاه جهت دادن نامه‌ها و هدایایی که همراه آورده و بیان علل و موجبات سفر به ایران، به صدراعظم نوشت که ترجمه آن را شاردن نقل کرده است. صدراعظم نیز از طریق مترجم اظهار داشت که در حضور شاه آنگونه که مناسب باشد، از شرکت حمایت و جانبداری خواهد کرد (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۳۲/۲).

در دیدار خصوصی فرستاده فرانسوی با شاه، معاون و پزشک و مترجم نیز در کنار او بودند. نامه شرکت به دست مترجم بود و مهماندار، عامل انگلیس را نیز پیش فرستاده فرانسوی آورد؛ همراه وی نیز معاون و ده عضو و چهار مترجم و ده خدمتگزار بودند. فرستاده بصره که امیرالحاج بود نیز در کنار آن دو قرار داده شد و هنگام حضور نزد شاه، این سه تن که فرستاده

^۱. Abbe Carre

فرانسوی در جلوی آنان بود، هر کدام با مترجم و دو همراه وارد تالار شدند (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۵۱/۲-۶۴۸). روز بعد، صدراعظم نامه‌هایی را که سفیران اروپایی (هلند، انگلیس و فرانسه) به حضور شاه و ناظر نوشته بودند، به مترجم شاه که مردی پرتغالی و نومسلمان بود، داد تا آنها را به فارسی برگرداند. به نقل از شاردن او پیش بسیاری از ایرانیان ادعا کرده بود که زبان مردم همه کشورهای اروپایی را می‌داند، در حالی که وی جز به زبان مادری خود با هیچ زبانی آشنا نبود. از این رو، نامه‌ها را نزد آگوستن‌های پرتغالی فرستاد تا ترجمه کنند؛ اما آنان نیز مانند مترجم پرتغالی توان لازم را نداشتند، ناچار مترجم هلندیان را به یاری طلبیدند. او مردی عرب بود که زمانی دراز در اروپا زیسته بود و دو سه زبان آموخته بود. به هر روی این مترجم نیز چون زبان انگلیسی نمی‌دانست، نتوانست نامه پادشاه انگلستان را ترجمه کند؛ اما دو نامه دیگر را به زبان فارسی برگرداند (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۵۴/۲-۶۵۳).

در دیدار فرستاده شرکت فرانسه با صدراعظم، گفتگوی مفصلی بین آن دو در باره تعهدات فرانسویان در برابر معافیت از پرداخت عوارض گمرکی مالیات و دیگر تسهیلات و مزایا صورت گرفت که مشروح آن را شاردن نقل کرده است (شاردن، ۱۳۷۴: ۶۶۹/۲-۶۶۷)؛ این گفتگوها همه از طریق مترجم بین طرفین تبادل می‌شد.

گاه به واسطه نبودن مترجم، دیدار یک هیأت خارجی با شاه به تأخیر می‌افتاد. در یکی از این دیدارها با شاه سلیمان صفوی، نیکلا کلود دولالین^۱ از سوی پادشاه فرانسه با سه تن از اعضای برجسته شرکت هند شرقی فرانسه به حضور شاه بار یافت. چون مترجمش در راه سفر به سختی بیمار و ناتوان شده بود و خود زبان فارسی نمی‌دانست و بی او نمی‌توانست مقاصدش را حضور شاه عرضه بدارد، شرفیابی‌اش تا سومین مجلسی که شاه تشکیل داد به تأخیر افتاد. سفیر در دیدار با شاه ایران، ضمن دعا و ثنا برای وی، سلام پادشاه فرانسه و دعای او را برای دوام سلطنت شاه ایران بیان کرد و خواستار اعطای امتیازات شرکت فرانسوی به روال گذشته شد که مورد موافقت قرار گرفت. شاه سلیمان خطاب به سفیر گفت: پادشاه فرانسه مانند برادر و ملت فرانسه چونان دوست من است؛ سخنان دو طرف از طریق مترجم ترجمه می‌شد (شاردن، ۱۳۷۵: ۱۶۶۷/۵).

در مجلس دیدار سفرای فرانسه، لهستان، سوئد، سیام، مسکو، عراق عرب و پدر روحانی طریقت کرملی با شاه سلیمان (کمپفر، ۱۳۶۳: ۲۶۵-۲۶۴؛ گرس، ۱۳۷۰: ۴۹)، گفتگوها و تقاضاها از طریق مترجمان‌شان بین شاه و آنان منتقل می‌شد.

^۱. Nicolas Claude de Lalain

هیأت فرانسوی اعزامی به دربار شاه سلطان حسین به ریاست ژان باتیست فابر^۱ که پس از مرگش در راه، ماری کلود پتی^۲ ادامه مأموریت را برعهده گرفت، وقتی به ایروان وارد شدند، امیر طغرل پسر حاکم ایروان که به زبان فرانسه روان صحبت می‌کرد (گرس، ۱۳۷۰: ۱۴۶)، درخواست‌های ماری پتی از حاکم ایروان را ترجمه می‌نمود (گرس، ۱۳۷۰: ۱۶۶، ۱۵۲). در مسیر حرکت هیأت از ایروان برای رسیدن به اصفهان، امامقلی بیگ ارمنی تبار که مدت‌ها در فرانسه به اسم فیلیپ دوتاقلی^۳ به سر می‌برد و زبان فرانسوی می‌دانست، از جانب حاکم ایروان همراه کاروان می‌شود. او که در پاریس با ماری پتی آشنایی داشت، در این سفر هم‌صحبت وی شد و با یکدیگر گفتگو می‌کردند (گرس، ۱۳۷۰: ۲۰۱، ۱۶۸). او در اصفهان نیز راهنما و مترجم خوبی برای پتی بود و بناهای تاریخی و آثار اصفهان را برایش توضیح می‌داد (گرس، ۱۳۷۰: ۲۱۰-۲۰۷). در اصفهان، همچنین میرزا خان اعتمادالدوله که گویا زبان فرانسوی می‌دانست، با پتی هم‌سخن بود و آگاهی‌های لازم در باره دیدنی‌های شهر اصفهان را به او منتقل می‌کرد (گرس، ۱۳۷۰: ۲۱۸-۲۱۴، ۲۰۵-۲۰۴).

یکی از فرانسویان همراه هیأت به نام پر مونیه^۴ که کشیشی ژزوئیت بود، زبان فارسی را می‌دانست. او در مراسم باریابی هیأت به حضور شاه سلطان حسین، سخنانی علیه امامقلی بیگ گفت و افشاء کرد که او در پاریس به دین مسیح درآمده و غسل تعمید کرده است (گرس، ۱۳۷۰: ۲۵۴). در این مراسم، نجفقلی بیگ ناظر، نامه لوئی چهاردهم پادشاه فرانسه را قرائت کرد که در آن آمده بود که پیر ویکتور میشل^۵ را به جای فابر انتخاب کرده و از شاه درخواست نموده بود به اتباع فرانسوی برای ورود به ایران و انجام دادن تجارت آزاد اجازه لازم را صادر نماید. لوئی متقابلاً اعلام کرده بود که درهای کشورش را به روی رعایای شاه باز خواهد کرد (گرس، ۱۳۷۰: ۲۵۳).

در دیدار میشل با شاه سلطان حسین و اعتمادالدوله، گفتگوهایی بین آنان در باره جنگ اروپا، چرایی عدم اعزام نماینده از سوی پادشاه فرانسه به مناسبت جلوس شاه ایران، نوع کالاهایی که فرانسه می‌تواند به ایران ارسال کند و راه انتقال آنها صورت گرفت و میشل پاسخ‌های لازم در هر مورد را ارائه داد که مترجم واسطه انتقال بیانات بود. میشل سپس در دیدار خصوصی با شاه، او را به تفصیل از جنگ اروپا و نقشه‌های فرانسه علیه انگلستان آگاه

^۱. Jean Baptist Fabre

^۲. Marie Claude Petit

^۳. Philippe de Tagly. به نوشته لکهارت (۱۳۶۸: ۹۰، ۵۰۲، ۵۰۵) امامقلی بیگ در اروپا خود را کنت دوزاگلی نامیده است.

^۴. Pere Mosnier

^۵. Pierre Victor Michel

ساخت پس از آن، شاه تصمیم گرفت نماینده‌ای به فرانسه اعزام کند. آنگاه مذاکرات مفصلی بین میشل و مستوفی خاصه در باره روابط ایران و فرانسه و حقوق گمرکی که فرانسه باید برای واردات و صادرات خویش بپردازد، صورت گرفت (لکه‌هارت، ۱۳۶۸: ۵۰۹-۵۰۶).

سرانجام در نتیجه این سفارت، شاه سلطان حسین یک قرارداد تجارتی با فرانسه با امضای میشل منعقد کرد (گرس، ۱۳۷۰: ۲۶۳، ۲۶۱، ۲۵۵). این قرارداد در ۳۲ ماده بود و توسط فرایار بازیل دوسن شارل^۱ از اعضای فرانسوی فرقه کرملی که در زبان‌های شرقی متبحر بود، به زبان فرانسه ترجمه شد و میشل آن را در خاطرات خود نقل کرده است (لکه‌هارت، ۱۳۶۸: ۵۱۱-۵۱۰؛ گرس، ۱۳۷۰: ۳۷۶).

پس از هیأت میشل، شاه سلطان حسین، کلانتر ایروان محمدرضا بیگ را به سفارت فرانسه فرستاد. در پاریس در صحبت با لوئی چهاردهم و درباریان او، اتین پادری^۲ مترجم همراه سفیر ایران سخنان آنان را ترجمه می‌کرد. محمدرضا بیگ در دیدار با پادشاه فرانسه، نامه شاه ایران و اعتبارنامه‌هایی را که خان ایروان نوشته بود، تقدیم کرد و خطابه‌ای غرّاً ایراد کرد. سخنان او توسط اتین پادری به زبان فرانسه ترجمه می‌شد. وزیر خارجه فرانسه نیز به کمک مترجم سوآلاتی را از محمدرضا بیگ کرد و پاسخ‌های او را شنید. این سفارت نیز به انعقاد قراردادی بین ایران و فرانسه در ۲۳ شعبان ۱۱۲۷/۱۳ اوت ۱۷۱۵ انجامید (هریت، ۱۳۶۲: ۱۳۳-۳۷؛ گرس، ۱۳۷۰: ۳۹۳-۳۵۶؛ لکه‌هارت، ۱۳۶۸: ۵۲۴-۵۱۷؛ نوایی، ۱۳۷۷: ۲۷۹-۲۷۲). اتین پادری کنسول فرانسه در شیراز اهل یونان شرقی بود^۳ و در اوایل سده هجدهم میلادی به عنوان مترجم وارد سفارت فرانسه شد و بعد به تابعیت فرانسه درآمد. او مردی لایق و زرنگ بود و به زبان‌های یونانی، فرانسه، ایتالیایی، اسپانیولی، پرتغالی، ترکی، عربی و فارسی صحبت می‌کرد (لکه‌هارت، ۱۳۶۸: ۱۳۳).

در اعزام شوالیه آنژ گاردان^۴ به عنوان کنسول فرانسه در اصفهان، مقامات فرانسوی، پادری مترجم را همراه او کردند. پادری که پس از سفارت محمدرضا بیگ به استانبول آمده بود، در آنجا به او دستور رسید که به عنوان مأموریت به ایران عزیمت کند. وی در ملاقات گاردان با شاه ایران و بیان درخواست‌هایش، عهده‌دار ترجمه سخنان آن دو بوده است (گرس، ۱۳۷۰: ۳۹۲-۳۹۰).

^۱ Fr. Basil de St. Charles

^۲ Etienne de Paderly

^۳ پادری اصالتاً آتنی بود (گرس، ۱۳۷۰: ۳۹۱).

^۴ Ange Gardanne

نتیجه‌گیری

از مجموع آنچه در باره نمونه مترجمانی که در دوره صفویه به ایران آمده و مشروح مذاکرات هیأت‌های خارجی با شاه و درباریان صفوی که مطرح شد، به دست می‌آید که مترجمان نقش واسطه و انتقال‌دهنده اهداف، دیدگاه‌ها و مقاصد هیأت‌های اعزامی کشورها در مراودات سیاسی و اقتصادی را عهده‌دار بوده و با تفهیم گفتگوها و مکالمات برای طرفین، در ایجاد روابط سیاسی نقش عمده‌ای داشته‌اند. بسیاری از نامه‌های ارسالی پادشاهان برای همتایان خود به کمک مترجمان ترجمه و آنان از مفاد آن مراسلات آگاه می‌شدند. پیام‌های دوستانه و شفاهی، گفتگوهای شاهان و درباریان با سفرا و اعضای هیأت‌ها و دیگر امور آنان در یک کشور به مدد زبان‌دانی مترجمان انجام می‌شد. اهمیت مترجمان در برقراری روابط خارجی کشورها چنان بود که اگر برای ترجمه سخنان و یا مفاد نامه ارسالی یک کشور مترجمی وجود نداشت، کار مشکل می‌شد و شاه و درباریان آن کشور از مقاصد و اهداف سفارت آگاهی حاصل نمی‌کردند و یا در چگونگی تنظیم پاسخ مکتوب آن کشور درمی‌ماندند. بنا بر این، مترجمان عامل انسانی مهم در گسترش روابط خارجی کشورها به‌شمار می‌آمدند و دوره صفویه که دوره گسترش این روابط با کشورهای مختلف جهان به‌ویژه کشورهای اروپایی بود، مدیون خدمات ترجمه مترجمان زبان‌های گوناگون بود که زبان‌های بیگانه را به فارسی و زبان فارسی را به دیگر زبان‌ها ترجمه می‌کردند. کسانی از این مترجمان، از کشیشان و سیاحان به دلیل اقامت طولانی در ایران و تسلط بر زبان فارسی و یا مترجمان رسمی همراه هیأت‌های اعزامی اروپایی که با فراگیری زبان فارسی توانایی لازم را در ترجمه داشتند، تقریباً در انتقال سخنان و مفاهیم مورد گفتگو قادر بودند؛ اما ابزار سنجشی نیست که بتوان مفاد این ترجمه‌ها را کاملاً راستی‌آزمایی کرد. همین مقدار که طرفین گفتگو و مذاکره سخنان یکدیگر را می‌فهمیدند و مفاد آن را دریافت کرده و نتایجی در قالب توافق، معاهده سیاسی یا بازرگانی یا عدم توافق رخ می‌داد، می‌توان نتیجه گرفت که مترجمان کار ترجمه را در حد خود به‌خوبی انجام می‌داده‌اند.

منابع و مآخذ

فارسی:

آقامحمد زنجانی، مهدی، (۱۳۸۲)، اسناد روابط تاریخی ایران و پرتغال (سال‌های ۱۵۰۰ تا ۱۷۵۸) (۱۳۸۲)، تهران: وزارت امور خارجه.

ادواردز، آرتور، (۱۳۹۶)، سفرنامه، در: *سفرنامه‌های انگلیسی‌ها در ایران*، ترجمه: ساسان طهماسبی، قم: مجمع ذخائر اسلامی.

استودارت، رابرت، (۱۴۰۰)، گزارش رابرت استودارت، ترجمه: احمد توکلی، تکمیل و تصحیح و ترجمه: ویلم فلور و حسن جوادی، *سفرنامه توماس هربرت و گزارش رابرت استودارت (۱۶۲۸م/۱۰۳۷ق)*، تهران: آباد بوم. اسمیت، یان، (۱۳۵۶)، سفرنامه یان اسمیت، در: *اولین سفرای ایران و هلند*، ترجمه و نگارش: ویلم فلور، به کوشش: داریوش مجلسی و حسین ابوترابیان، تهران: طهوری.

اولناریوس، آدام، (۱۳۶۹)، *سفرنامه آدام اولناریوس*، ترجمه: حسین گردبچه، [بی‌جا]: کتاب برای همه. تاورنیه، ژان باتیست، (۱۳۶۹)، *سفرنامه تاورنیه*، ترجمه: ابوتراب نوری. به تصحیح: حمید شیرانی. [بی‌جا]: سنایی و تأیید اصفهان.

جنکینسون، آنتونی، (۱۳۹۶)، سفرنامه، در: *سفرنامه‌های انگلیسی‌ها در ایران*، ترجمه: ساسان طهماسبی، قم: مجمع ذخائر اسلامی.

دریابل، ژرژ تکتاندر فن، (۱۳۲۵)، *ایترپرسیکوم «گزارش سفارتی به دربار شاه عباس اول»*، ترجمه: محمود تفضلی، تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

دلاواله، پیترو، (۱۳۷۰)، *سفرنامه پیترو دلاواله (قسمت مربوط به ایران)*، جلد ۲، ترجمه: شعاع‌الدین شفا، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

دلند، آندره دولیه، (۱۳۵۵)، *زیبایی‌های ایران*، ترجمه: محسن صبا، تهران: انجمن دوستداران کتاب. دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۳)، *لغت‌نامه دهخدا*، زیر نظر: محمد معین و جعفر شهیدی، جلد ۴، تهران: دانشگاه تهران با همکاری روزنه.

رامپوری، غیاث‌الدین محمد، [بی‌تا]، *غیاث‌اللغات*، به کوشش: محمد دبیرسیاقی، جلد ۱، تهران: کانون معرفت. سانسون، مارتین، ۱۳۴۶، *سفرنامه سانسون*، ترجمه: تقی تفضلی، تهران: ابن‌سینا. ستوده، منوچهر (به کوشش) با همکاری: ایرج افشار، (۱۳۸۳)، *اسناد پادریان گرملی بازمانده از عصر شاه عباس صفوی*، تهران: میراث مکتوب.

سیوری، راجر، (۱۳۷۲)، *ایران عصر صفوی*، ترجمه: کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز. شاردن، ژان، (۱۳۷۵ و ۱۳۷۴)، *سفرنامه شاردن*، ترجمه: اقبال یغمایی، جلد ۲، ۳، ۴، ۵، تهران: توس. شرلی، آنتونی، (۱۳۷۸)، *سفرنامه برادران شرلی*، جلد ۲، ترجمه: آوانس، به کوشش: علی دهباشی، تهران: به‌دید. طاهری، ابوالقاسم، (۱۳۸۰)، *تاریخ سیاسی و اجتماعی ایران از مرگ تیمور تا مرگ شاه عباس*، جلد ۳، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.

فاتحی‌نژاد، عنایت‌الله و بابک فرزانه، (۱۳۸۲)، *درآمدی بر مبانی ترجمه*، جلد ۲، تهران: آیه. فلور، ویلم، (۱۳۵۶)، *اولین سفرای ایران و هلند*، به کوشش: داریوش مجلسی و حسین ابوترابیان، تهران: طهوری. فیدالگو، گرگوریو پیریا، (۱۳۵۷)، *گزارش سفیر پرتغال در دربار سلطان حسین صفوی*، ترجمه: پروین حکمت، تهران: دانشگاه تهران.

فیگوئروا، دن گارسیا د سیلوا، (۱۳۶۳)، *سفرنامه فیگوئروا*، ترجمه: غلامرضا سمعی، تهران: نو.

- فانم مقامی، جهانگیر، "اسناد فارسی، عربی و ترکی در آرشیو ملی پرتغال در باره هرموز و خلیج فارس، جلد ۱، مسأله هرموز در روابط ایران و پرتغال"، نشریه ش ۱۴، ۱۳۵۴، تهران: ستاد بزرگ ارتشتاران.
- کارری، جملی و جووانی فرانچسکو، (۱۳۸۳)، *سفرنامه کارری*، جلد ۲، ترجمه: عباس نججویانی و عبدالعلی کارنگ، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- کاره، بارتلمی آبه، (۱۳۷۸)، *سفرنامه آبه کاره در ایران*، ترجمه: احمد بازماندگان خمیری، تهران: گلگشت.
- کاووسی عراقی، محمدحسن (به کوشش)، (۱۳۷۹)، *اسناد روابط دولت صفوی با حکومت‌های ایتالیا*، تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت امور خارجه.
- کزازی، جلال‌الدین، (۱۳۷۴)، ترجمانی و تریزبانی، کندیوکاوی در هنر ترجمه، تهران: جامی.
- کمپفر، انگلبرت، (۱۳۶۳)، *سفرنامه کمپفر*، ترجمه: کیکاووس جهاننداری، تهران: خوارزمی.
- گرس، ایون، (۱۳۷۰)، *سفیر زیبا، سرگذشت و سفرنامه فرستاده فرانسه در دربار شاه سلطان حسین صفوی*، ترجمه: علی اصغر سعیدی، تهران: انتشارات تهران.
- گوچ، (۱۴۰۰)، گزارش دکتر گوچ (کشیش هیئت) در مورد سفارت سر دادامور کاتن در ایران، پیوست: *سفرنامه توماس هربرت و گزارش رابرت استودارت (۱۶۲۸م/۰۳۷ق.)*، ترجمه: حسن جوادی و ویلم فلور، تهران: آباد بوم.
- لکه‌پارت، لارنس، (۱۳۶۸)، *انقراض سلسله صفویه و ایام استیلای افغانه در ایران*، جلد ۳، ترجمه: مصطفی قلی عماد، تهران: مروارید.
- مرادویچ، صفر، (۱۳۹۴)، *سفرنامه صفر مرادویچ، سفیر پادشاه لهستان به دربار شاه عباس اول*، ترجمه: حمید حاجیان‌پور و منصور چهارزی، تهران: آژنگ.
- ممبره، میکله، (۱۳۹۸)، *سفرنامه میکله ممبره (فرستاده ونیز به دربار شاه طهماسب)*، ترجمه: ساسان طهماسبی، قم: مجمع ذخایر اسلامی.
- نصیری، محمدابراهیم، (۱۳۷۳)، *دستور شهریاران*، به کوشش: محمدنادر نصیری مقدم، تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
- نوابی، عبدالحسین، (۱۳۷۰)، *ایران و جهان از مغول تا قاجاریه*، تهران: هما.
- ، (۱۳۷۷)، *روابط سیاسی و اقتصادی ایران در دوره صفویه*، تهران: سمت.
- ویلز، ریچارد، (۱۳۹۶)، *سفرنامه*، در: *سفرنامه‌های انگلیسی‌ها در ایران*، ترجمه: ساسان طهماسبی، قم: مجمع ذخائر اسلامی.
- هربرت، موریس، (۱۳۶۲)، *محمد رضا بیگ سفیر ایران در دربار لوئی چهاردهم*، ترجمه: عبدالحسین وجدانی، به کوشش: همایون شهیدی، تهران: گزارش تاریخ و فرهنگ ایران.
- هربرت، توماس، (۱۴۰۰)، *سفرنامه توماس هربرت و گزارش رابرت استودارت (۱۶۲۸م/۰۳۷ق.)*، ترجمه: حسن جوادی و ویلم فلور، تهران: آباد بوم.
- همایون، غلامعلی، (۱۳۸۳)، *اسناد مصور اروپائیان از ایران*، جلد ۲، تهران: دانشگاه تهران.